

متولی سهم امام (ع)

پدیدآورنده (ها) : یزدی، محمد

فقه و اصول :: نشریه فقه اهل بیت :: تابستان ۱۳۷۷ - شماره ۱۴ (ISC)

صفحات : از ۳ تا ۵۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/310421>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- در تکاپوی رسیدن به مدلی از تربیت اخلاقی در اسلام
- جایگاه تربیتی - مدیریتی عواطف از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه
- حکم اهانت به مسیح در سنت مسیحیت
- تحلیل روش قرآن کریم در درمان حسد
- بررسی تاریخی وضعیت خمس در عصر حضور ائمه علیهم السلام
- راه کارهای درمان حسادت از دیدگاه اسلام و روان شناسی
- تحلیل گفتمانی وحدت شیعه / سنی
- السید شرف الدین الموسوی براعة الاحتجاج الرفیع و أخلاقیات التواصل الصریح
- نقش صفات اخلاقی کبر، حرص و حسادت در پیش بینی روان آزردهی
- انسان در عالم برزخ
- بررسی و تحلیل مضامین اخلاقی «تواضع و تکبر» دردیوان صائب تبریزی
- مختار و توابین (تأملی در دو جنبش و تعاملات آن ها) مختار و توابین

عناوین مشابه

- تحلیل محتوای نامه‌های امام علی (ع) به معاویه با محوریت واکاوی سهم اخلاق در مناسبات حکومتی
- سهم موضوع غدیر و ولایت امیرالمومنین امام علی (ع) در کتاب های ادبیات فارسی دوره دوم متوسطه
- نشست ها و همایش ها: سخنان امام علی (ع) و نهج البلاغه در متون نظم و نثر فارسی
- بخش فلسفه: برهان فطری بر وجود خدا از دیدگاه امام علی (ع)
- بخش الهیات: خداواری، دین و پرستش از منظر امام علی (ع)
- بررسی مبانی و اصول مشاوره ای و روان درمانی امام علی (ع) بر اساس نهج البلاغه و اثربخشی آن در مراجعان مراکز مشاوره کمیته امداد امام خمینی (ره) استان آذربایجان شرقی
- تاریخ و رجال: عقیل و سریال امام علی (ع)
- شخصیت قرآنی امام کاظم(ع)
- قرآن محوری در حدیث جنود عقل و جهل امام کاظم(ع)
- تحلیل رویکرد اجتماعی امام رضا(ع) در مواجهه با سران زیدیه (با الگوگیری از روش تحلیل گفتمان روایی (PDAM))

متولی

سهم امام (ع)

محمد یزدی

بر اساس دلایلی که در کتاب و سنت به طور مفصل بیان شده است، از دیدگاه فقه شیعه در وجوب ادای خمس از پنج چیز با شرایط خاص خود، اشکال و اختلاف نظری وجود ندارد: غنیمت، گنج، سود کسب، غواصی [مالی که از راه غواصی از دریا به دست آید] و مال حلال مخلوط با حرام که نه مقدار حلال آن مشخص باشد نه مالک مال حرام: همچنین به دلیل وجود حرف «لام» بر سر کلمات «لله» و «للسول» و «لذی القربی» در آیه شریفه ۴۱ سوره انفال، در مالکیت عنوان های ششگانه مذکور بر خمس شک و تردیدی وجود ندارد و آنان با مالک^۴ باقیمانده دیگر شریکند.

«واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ وللرسول ولذی القربی و

الیتامی و المساکین و ابن السبیل ...»^۱

تفصیل این نکته در کتابهای فقهی آمده است که آیا به دلیل تکرار نشدن حرف «لام» بر سر «الیتامی و المساکین و ابن السبیل» و مقتضای روایات و عطف، این سه صنف از افراد (زیر مجموعه) ذی القربی محسوب می شوند یا اینکه چنین نیست و هر کدام از آنها خود

۱. انفال، ۴۱.

صنف جداگانه ای است ؟

بدیهی است که مالکیت خدا نسبت به $\frac{1}{5}$ خمس اعتباری و جعلی است نه عینی و حقیقی، چرا که اشیا با تمام اجزا از آن او است. چنانکه در مالکیت رسول و ذی القربی نیز چنین است (مراد از ذی القربی امام معصوم است یا امام معصوم بارزترین مصداق آن است). مقصود از مالکیت یتامی و مساکین و ابن السبیل، مالکیت جعلی و اعتباری آنها است، زیرا همانطور که مالکیت برای اشخاص [اشخاص حقیقی] قابل اعتبار است برای عناوین [اشخاص حقوقی] نیز معتبر می باشد. بر اساس بحث هایی که در جای خود مطرح شده است، قدر متیقن این است که مصداق های این عناوین، ذی حق خمس هستند.

سهم خدا

در این نکته هیچ اختلافی میان علمای شیعه وجود ندارد که باید سهم خدا را به دست پیامبر که خلیفه و ولی او در میان بندگان است سپرد و پس از پیامبر باید آن را به دست امام معصوم که خلیفه او است داد. امام نیز این سهم را در راه جلب رضای خدا مصرف می کند. رضای خدا از موارد مصرف سهم خدا است و از مواردی است که یقین حاصل می شود سهم خدا به خدا رسیده است یا در آنچه مورد نظر خدا بوده مصرف شده است. رضای خدا همان است که معصوم تشخیص می دهد.

سهم رسول

رساندن سهم پیامبر در زمان حیات او به آن حضرت واجب است تا وی آن را به صلاحدید خود در راه امور رسالت یا رفع نیازها مصرف کند و مانند مالکی که در اموال شخصی خود تصرف می کند، در آن تصرف کند، اگر چه به عنوان رسالت آن را مالک می شود. پس از ارتحال، واجب است سهم وی به امام معصوم داده شود تا او به مشابه رسول و همانند او در آن تصرف کند.



سهم ذی القربی

دادن سهم ذی القربی به پیامبر در زمان حیات او واجب است تا براساس آیه شریفه: «وآت ذی القربی حقه...»^۲ حق آنان را ادا یا بین آنان تقسیم کند. پس از ارتحال آن حضرت، پرداخت سهم ذی القربی به امام معصوم به عنوان جانشین پیامبر، واجب است تا هر گونه که صلاح بداند در آن تصرف کند، اگر معتقد باشیم که منظور از ذی القربی همان امام معصوم بوده یا امام معصوم مصداق بارز آن باشد.

از مطالب مذکور روشن می شود که باید سهام سه گانه، خدا و پیامبر و ذی القربی، بعد از وفات پیامبر به امام معصوم داده شود تا در آن تصرف کند و در راههای آن که عبارتند از: رضای خدا، رسالت پیامبر و امامت خود به مصرف برساند. این سهام سه گانه به سهم امام معروف است. هر چند امام (ع) به عنوان ولی الله و جانشین رسول و وصی او آن را تملک می کند، اما هر طور صلاح بداند در آن تصرف می کند.

در این زمینه سخنی جز آنچه گفتیم وجود ندارد، چون خود امام (ع) نسبت به حق خود از دیگران آگاهتر و بیناتر است. هر چند نظر نزدیک به واقع این است که سهم هر کدام از گروههای سه گانه در امور مربوط به خود آنها صرف شود. اگر چه اختصاص دادن سهمی از خمس برای خدا، اعتبار محض است، زیرا وی مالک آسمانها و زمین و همه چیز می باشد، اما این مطلب بدان معناست که لازم است آن سهم در راه نشر دین او و هدایت بندگانش صرف شود. همچنین در سهم رسول نیز نیاز رسالت به مال برای هدایت و ارشاد و ابلاغ، در نظر گرفته شده است. در عنوان امام و ذی القربی نیز چنین است، پس ناگزیر اموال (خمس) باید در موارد خاص خود خرج شود تا به نوعی به دین خدا، رسالت و امامت بازگشت کند، چرا که دخالت صفت در حکم مشعر به علیت است.

در هر حال با استفاده از نص صریح آیه شریفه ۴۱ سوره انفال، نصف خمس (سه سهم)، بعد از پیامبر از آن امام معصوم است که در زمان حیات و حضور باید آن را به امام

داد و تصرف در آن بدون اجازه وی صحیح نیست .

علاوه بر آیه مذکور، در باب خمس کتب روایی روایت هایی نیز بر این مطلب دلالت می کند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ . محمد بن الحسن باسناده، عن سعد بن عبدالله، عن محمد بن عبدالجبار، عن صفوان بن يحيى، عن عبدالله بن مسكان، عن زكريا بن مالك جعفي، عن ابي عبدالله (ع)، انه سأل عن قول الله عز وجل: «واعلموا انما غنمتم من شيء فان لله خمس» و لذي القربى و اليتامى و المساكين ... فقال: «اما خمس الله عز وجل فللرسول يضعه في سبيل الله، و اما خمس الرسول فلاقاربه و خمس ذوى القربى فهم اقربائه وحدها، و اليتامى يتامى اهل بيته. فجعل هذه الأربعة اسهم فيهم، و اما المساكين و ابن السبيل فقد عرفت اننا لا ناكل الصدقة و لا نحل لنا فهي للمساكين و ابناء السبيل .

زكريا در باره آیه شریفه «واعلموا انما غنمتم من شيء فان لله خمس...» از امام (ع) می پرسد . امام (ع) می فرماید: سهم خدا از آن رسول است و او نیز آن را در راه خدا مصرف می کند و سهم رسول از آن اقارب اوست و سهم ذوی القربى نیز مال خود آنان و سهم یتامى مال ایتام اهل بیت است، پس این چهار سهم به رسول و اهل بیت او اختصاص دارد. اما مساكين و ابن السبيل، می دانید که ما صدقه نمی خوریم و خوردن آن برای ما حلال نیست و دو سهم باقیمانده مال آنان (مساكين و ابناء السبيل) است .^۳

۲ . وعنه عن احمد بن الحسن بن على بن فضال، عن ابيه، عن عبدالله بن بكير، عن بعض اصحابه، عن احدهما (الصادق او الباقر) (ع) في قوله تعالى: «واعلموا انما غنمتم من شيء فان لله خمس» و للرسول و لذى القربى و اليتامى و المساكين و ابن السبيل ... قال: خمس الله للامام و خمس الرسول للامام و خمس ذوى القربى لقرابة الرسول الامام، و اليتامى

۳ . وسائل، ج ۶، ابواب قسمة الخمس، باب ۱، روایت ۱، ص ۳۵۵.



یتامی الرسول، و المساکین منهم، ابناء السبیل منهم، فلا یخرج منهم إلی غیرهم.

امام (ع) در تفسیر آیه «و اعلموا انما غنمتم من شیء فإن...» فرمود: سهم خدا و رسول از آن امام و سهم ذی القربی از آن اقارب رسول و امام می باشد و منظور از یتامی و مساکین و ابن سبیل، ایتام، مسکینان و ابن السبیل های اهل بیت است و کسی دیگر جایگزین آنان نمی شود.^۲

۳- عن حماد بن عیسی، عن بعض اصحابنا، عن العبد الصالح (ع) قال: الخمس من خمسة اشیاء، من الغنائم والغوص و من الكنوز و من المعادن و الملاحه، یؤخذ من کل هذه الصنوف الخمس فیجعل لمن جعل الله له و یقسم الاربعة الاخماس بین من قاتل علیه و ولی ذلك و یقسم بینهم الخمس علی ستة أسهم، سهم لله و سهم لرسول الله (ص) و سهم لذی القربی و سهم للیتامی و سهم للمساکین و سهم لابناء السبیل. فسهام الله و سهم الرسول (ص) لاولی الامر من بعد رسول الله (ص) وراثه وله ثلاثة أسهم: سهامان وراثه و سهم مقسوم له من الله و له نصف الخمس کمالاً و نصف الخمس الباقی بین اهل بینه، فسهام لیتاماهم و سهم لمساکینهم لابناء سبیلهم، یقسم بینهم علی الكتاب و السنه، الخبر.

امام کاظم (ع) فرمود: پنج چیز خمس دارد: غنیمت، غواصی [مالی که از راه غواصی از دریا به دست آید]، گنج، معدن و معدن نمک. از این اشیا پنجگانه خمس گرفته می شود و مال کسانی است که خداوند به آنان سهمی اختصاص داده است و $\frac{4}{5}$ باقیمانده از غنایم بین رزمندگان و فرمانده لشکر تقسیم می شود. خمس نیز به شش سهم تقسیم می شود: سهم خدا، رسول، ذی القربی، ایتام، مساکین و ابن السبیل. سهم خدا و رسول از باب وراثت، از آن اولی الامر بعد از رسول است، بنا بر این اولی الامر

۴. همان، روایت ۲، ص ۲۵۶.



متولی سهم امام (ع)

(امام) سه سهم دارد. دو سهم از باب وراثت و یک سهم هم، خدا به او اختصاص داده است. پس نصف خمس به طور کامل از آن اولی الامر است و نصف دیگر آن مال یتیمان و مسکینان و ابن السبیل های اهل بیت می باشد.^۵

غیر از این سه روایت، روایت هایی به این مضمون در باب خمس و سایل الشیعه وجود دارد از جمله: از امیر مؤمنان علی(ع) نقل شده است:

نحن و الله الذین عنی الله بذی القربی و الذین قرنهم الله بنفسه و نبیّه.

به خدا سوگند ما مصادیق «ذی القربی» هستیم که خداوند در قرآن آنان را همطراز خدا و رسول دانسته است.^۶

تاکنون در باره الله، رسول و ذی القربی که در آیه شریفه حرف جرّ «لام» بر سر آنها آمده است سخن گفتیم، اما گروه های سه گانه دیگر (یتامی، مساکین و ابن سبیل) هر چند «لام» ندارند اما با حرف «واو» بر ذی القربی عطف شده اند تا مشخص شود منظور، ایتام و مساکین و ابن سبیل های اهل بیت است نه هر یتیم، مسکین و ابن سبیلی. آنان بدون اینکه در مالکیت خمس شریکی داشته باشند، مستحق آن هستند و پرداخت حق آنها و تقسیم آن میان ایشان، بر عهده امام است نه خود مکلف.

اما اگر مراد مطلق ایتام و مساکین و ابنای سبیل باشد، نصف خمس به آنان اختصاص دارد و ذی القربی در صورت نیازمندی، بر دیگران اولویت دارند و بر آوردن نیاز آنان به امام(ع) یا نایب او اختصاص ندارد بلکه هر مکلفی با رعایت این اولویت، حق آنان را ادا می کند و مکلف در مورد ذی القربی بدون اجازه امام می تواند، حق آنان را ادا کند. آری، بیان شد که منظور از یتامی، مساکین و ابن سبیل، یتیمان و مسکینان و ابن سبیل های اهل بیت است و کسی جایگزین آنان نمی شود. بنا بر این پرداخت سهم امام (معروف به سهم سادات) به امام(ع) واجب است.

۵. همان، روایت ۸.

۶. همان، روایت ۴.

در روایتهای حلیت خمس، به موارد خاصی تصریح شده است:

۱. عن ابی بصیر و زرارة و محمد بن مسلم کلهم عن ابی جعفر (ع) قال: قال امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع): هلك الناس فی بطونهم و فروجهم لانهم لم یؤدوا إلینا حقنا آلا و ان شیعتنا من ذلك و آبائهم فی حلّ. مردم از لحاظ شکم و فرج در هلاکتند زیرا حق ما را در اموال خود ادا نکرده اند، اما چون شیعیان ما هم در میان همین مردم هستند، پدران آنان را حلال کرده ایم. ۷. [آنان را از لحاظ خمسی که مدیون هستند، برئ الذمه کرده ایم.]

۲. از محمد بن مسلم نقل شده که امام باقر یا صادق (ع) فرمود: إن أشد ما فیه الناس یوم القیامة ان یقوم صاحب الخمس فیقول: یا رب خمس، و قد طیننا ذلك لشیعتنا لتطیب ولادتهم و لتزکو اولادهم.

بدترین چیزی که مردم در روز قیامت با آن رویارو می شوند این است که مستحق خمس به پا می خیزد و می گوید: پروردگارا، سهم من از خمس کجاست؟ این در حالی است که ما خمس را برای پیروان خود حلال کرده ایم تا ولادت و اولاد آنان پاکیزه شود.^۸

در اکثر روایتهای باب، پاکیزه کردن نسل را علت تحلیل دانسته اند، بویژه در مواردی حلیت را به دشواری ادای خمس (مثلاً خمسی که به کنیزان تعلق گیرد) مقید کرده است. ۳- آمده است که امام صادق (ع) در هنگام پاسخ دادن به کسی که برای طلب حلیت سهم امام از کنیزان آمده بود، خشمگین شد. یکی از اطرافیان عرض کرد: از شما نمی خواهد که راهزنی کند بلکه منظورش این است، سهم امام را در خادمی که خریده، زنی که با او ازدواج کرده، میراثی که به او رسیده، عطیه ای که به او داده شده یا تجارتي که انجام داده، حلال کنید. امام (ع) فرمود:

۷. همان، ابواب انفال، باب ۴، روایت ۱.

۸. همان، روایت ۵.

هذا لشيئتنا حلال، الشاهد منهم والغائب والميت منهم والحي وما يولد منهم إلى يوم القيامة فهو لهم حلال. اما والله لا يحل إلا لمن أحلنا له، ولا والله ما اعطينا احدا ذمة وما عندنا لاحد عهد (هوادة) ولا لاحد عندنا ميثاق.

این برای شیعیان ما حاضر باشند یا غایب، زنده باشند یا مرده و هر کسی که تا روز قیامت از آنان زاده شود، حلال است. اما به خدا سوگند حلال نیست مگر برای کسی که ما بر او حلال کرده باشیم، به خدا سوگند ما کسی را بری الذمه نکرده ایم. در این مورد نه با کسی عهد و پیمان بسته ایم و نه کسی با ما عهد و پیمان بسته است.^۹

حلیت مذکور شامل خمس واجبی که پرداخت آن به امام (ع) یا نایب خاص یا عام او امکان دارد، نمی شود. در باب خمس وسایل الشیعه روایت هایی بر این مطلب دلالت می کنند از جمله:

۱. عن محمد بن الحسن و علی بن محمد جميعاً، عن سهل، عن احمد بن المثنی، عن محمد بن زید الطبری قال:

كتب رجل من تجار الفارس من بعض موالی ابی الحسن الرضا (ع) یسأله الاذن فی الخمس، فكتب الیه: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، اِنَّ اللّٰهَ وَّاسِعٌ کَرِیْمٌ، ضَمَّنَ عَلٰی الْعَمَلِ الثَّوَابَ، وَّ عَلٰی الضَّیْقِ الْهَمَّ، لَا یَحِلُّ مَالُ الْاَمْنِ وَجِهَ اِحْلَاهُ اللّٰهَ، اِنَّ الْخَمْسَ عَوْنًا عَلٰی دِیْنِنَا وَّ عَلٰی عِیَالَاتِنَا وَّ عَلٰی مَوَالِیْنَا وَّ مَا نَبْذَلُهُ وَّ نَشْتَرِی مِنْ اَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ، فَلَا تَزُووْهُ عَنَّا وَّ لَا تَحْرَمُوا اَنْفُسَکُمْ مِنْ دَعَاثِنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَیْهِ، فَاِنْ اَخْرَاجَهُ مِفْتَاحَ رِزْقِکُمْ، وَّ تَمَحِیصَ ذُنُوبِکُمْ، وَّ مَا تَمْهَدُونَ لِاَنْفُسَکُمْ لِیَوْمِ فَاغْتِکُمْ، وَّ الْمُسْلِمُ مِنْ یَفِیْ لَیْلَةً بِمَا عَهِدَ اِلَیْهِ؛ وَّ لَیْسَ الْمُسْلِمُ مِنْ اَجَابَ بِاللِّسَانِ وَّ خَالَفَ بِالْقَلْبِ، وَّ السَّلَامُ.

مردی از بازرگانان فارس که از پیروان امام رضا (ع) بود، به امام (ع) نامه ای نوشت و در باره اذن در خمس سؤال کرد. امام (ع) در پاسخ نوشت: به نام

۹. همان، روایت ۴.

خداوند بخشنده و مهربان، خداوند سبحان سخاوتمند و گسترده نظر است، پاداش عمل نیک را تضمین کرده و بر ستمکاری، کیفر و مجازات قرار داده است. هیچ مالی حلال نیست مگر از جهتی که خدا آن را حلال کرده باشد. خمس، یاور ما برای تقویت دین و ارتزاق اهل و عیال و خدمتکاران ماست. و گاهی با این اموال بذل و بخششهایی می‌کنیم و با این کار آبرویمان را از دست کسانی که از خشونت و جسارت آنان بیمناکیم، حفظ می‌کنیم. آن را از ما دریغ نکنید و تا جایی که امکان دارد خود را از دعای ما محروم نکنید. چرا که پرداخت خمس مال، کلید روزی و موجب پاکیزگی شما از گناهان و توشه و آذوقه شما در روز نیازمندی (آخرت) می‌باشد. مسلمان کسی است که به عهد و پیمان خود نسبت به خدا وفا کند و مسلمانی این نیست که به زبان لَبَّیک گوید و در قلب مخالفت کند. والسلام.^{۱۰}

۲. عن محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، قال: كنت عند ابي جعفر الثاني (ع) إذ دخل عليه صالح بن محمد بن سهل و كان يتولى له الوقف بقم. فقال: يا سيدي اجعلني من عشرة آلاف درهم في حل فإني قد انفقتها. فقال له: انت في حل. فلما خرج صالح فقال ابو جعفر (ع): احدهم يشبّ علي اموال (حق) آل محمد وابتامهم و مساكينهم و أبناء سبيلهم فيأخذهم ثم يجيء فيقول: اجعلني في حل آتراه ظنّ أنّي اقول: لا افعل و الله ليسألنهم الله يوم القيامة عن ذلك سؤالاً حثيثاً.

نزد امام جواد (ع) بودم در این هنگام صالح بن محمد بن سهل که متولی موقوفه در قم بود، وارد شد. عرض کرد: آقا به من اجازه بده ده هزار درهم از سهم امام را خرج کنم، من این مقدار را خرج کرده‌ام. فرمود: اجازه می‌دهم. همین که صالح بیرون رفت، امام (ع) فرمود: برخی از مردم پس از دستیابی بر اموال یتیمان و مسکینان و ابن سبیل های اهل بیت و تصرف در

۱۰. همان، ابواب انفال، باب ۳، روایت ۲.

آن، اجازه تصرف می‌خواهند. آیا تصور می‌کردی من بگویم: اجازه نمی‌دهم. به خدا سوگند در روز قیامت از آن اموال به سختی مورد سؤال قرار می‌گیرند.^{۱۱}

صالح بن محمد بن سهل متولی موقوفه بود و در فرض سؤال اجازه تصرف در اموال وقفی موجه نیست. چون صرف موقوفه جز برای موقوف علیهم و امور آنان جایز نیست. در نتیجه اجازه تصرف و اجابت معنا ندارد، بلکه تصرف وی در حق امام در قالب انفاق به طور مطلق خواه موقوفه خواه غیر موقوفه موضوع بحث است.

هر چند امام (ع) به سائل اجازه تصرف داده است، اما جواب امام (ع) بر وجوب پرداخت سهم امام دلالت می‌کند. تعبیرهایی نزدیک به همین مضمون در روایت‌های دیگر نیز به چشم می‌خورد که بر وجوب اخراج و پرداخت سهم امام دلالت می‌کند. از آن جمله است پاسخ امام رضا (ع) به گروهی که از خراسان نزد وی آمده بودند و اجازه تصرف در سهم امام را می‌خواستند، فرمود:

لا تجعل، لا تجعل، لا تجعل لاحد منکم فی حل. اجازه نمی‌دهیم، اجازه نمی‌دهیم، اجازه نمی‌دهیم، به هیچ کدام از شما اجازه تصرف نمی‌دهیم.^{۱۲}

از ابی بصیر نقل شده که امام باقر (ع) فرمود:

سمعته یقول: من اشتری شیئا من الخمس لم یعذره الله، اشتری ما لا یحل له؛ کسی که از محل خمس چیزی بخرد خداوند او را معذور نمی‌داند و چیزی خریده است که برایش حلال نبوده است.^{۱۳}

روایت محمد بن عثمان عمری از امام عصر (عج) صریحتر از روایت‌های مذکور، به مطلب اشاره می‌کند. امام (ع) در پاسخ سؤالهای محمد بن عثمان می‌فرماید: واما ما سالت عنه من امر من یتحل ما فی یده من اموالنا و یتصرف فیہ

۱۱. همان، روایت ۱.

۱۲. همان، روایت ۳، ص ۳۷۶.

۱۳. همان، روایت ۵.

تصرفه فی ماله من غیر امرنا، فمن فعل ذلك فهو ملعون و نحن خصماؤه.

اما پرسیده بودی در باره کسی که تصرف در اموال ما (خمس) را که در دست اوست، جایز می داند و بدون اجازه ما، همانند اموال خود، در آن تصرف می کند، کسی که چنین کند ملعون است و ما دشمن او هستیم.^{۱۴}

همه احکامی که در این روایت در باره جواز یا عدم جواز تصرف در خمس نقل شد، اختصاص به زمان حضور امامان معصوم یا زمان غیبت صغری دارد که نایبان خاص امام زمان (ع) وجود داشتند و تصرف به حضور امام و یا رساندن خمس به امام، ممکن بود. اما در زمان غیبت کبری - مثل زمان ما - که عصر نیابت عامه فقهاست، مساله به گونه ای دیگر خواهد بود. پس از پذیرفتن ادله مرجعیت و نیابت عامه فقیهان در دوران غیبت و اینکه ایشان همه اختیارات امام معصوم را دارند و مردم باید در حوادث واقعه (پدیده های تازه) به ایشان رجوع کنند، و داوری و مراجعات خود را نزد ایشان ببرند، و بر مردم واجب است که احکام ایشان را بپذیرند و فرمانشان را اطاعت کنند، و نپذیرفتن احکام ایشان حرام است و کسی که حکم ایشان را رد کند، مانند کسی است که حکم خدا را رد کرده باشد، و اینکه نصب فقهاء از جانب ائمه (ع)، از باب حسبه نیست و در باب امور حسبه، آنچه در درجه اوّل مطلوب شارع است آن است که اهداف مورد نظر شرع در اموری مثل حفظ مصالح مسلمانان و سرپرستی اوقاف و امور مربوط به غایبان و نابالغان و دیوانگان، برآورده شود و اما اینکه سرپرستی این امور به دست فقهاء باشد از آن جهت که ایشان به احکام این امور آگاهترند، خود مطلب و مطلوب دیگری است.

پس از فراغت از اثبات همه این شئون برای فقها در دوران غیبت، باید میان حالت بسط ید و عدم بسط ید فقیه تفاوت قائل شد.

هر گاه فقیهان مبسوط الید نباشند و زمام امور در دست حکام جور باشد و حق آنان در نیابت امام و حکومت غصب شود، در حد توان در هر جایی که هستند، به عنوان نایب امام، ولایت و حق تصرف [در سهم امام] دارند و اجرای احکام دین و شریعت و انجام

۱۴. همان، روایت ۵ و ۶.



امور مربوط به ولایت بر عهده آنان است. در نتیجه می‌توانند سهم امام را بگیرند و در حد قدرت و چهارچوب ولایت خود، آن را در امور مربوط به امامت و ولایت خرج کنند. چرا که اموال امام از آن منصب امامت است و نوآب او در امر امامت (فقهاء) روی زمین پراکنده‌اند و براساس مصالح ولایت و وظیفه‌جانشینی خود در اموال او تصرف می‌کنند و این وظیفه‌ای است زاید بر صدور فتوا و بیان احکام که از شئون مقام اجتهاد است.

اما در زمانی که فقیهان مبسوط‌الید هستند و زمام امور مسلمانان در دست آنهاست، هر فقیهی ولایت و حق تصرف در اموال را ندارد. هر کسی نمی‌تواند به مجرد اینکه عنوان فقیه بر او صدق می‌کند و قدرت استنباط و افتا دارد و تقلید بر او حرام است، در اموال امام (ع) تصرف کند و داعیه نیابت امام را داشته و در امور مربوط به امام و حقوق مسلمانان دخالت کند.

همانطور که ملاحظه کردید آیه شریفه ۴۱ سوره انفال، به صراحت نصف خمس را از آن جهت که امام، امام است مال او می‌داند، نه از آن جهت که امام، احکام دین را بیان می‌کند و سؤالات مؤمنان را پاسخ می‌دهد. به عبارت دیگر اختصاص نصف خمس به امام از آن جهت است که امام وارث رسالت پیامبر است نه وارث نسبی او و پیامبر نسبت به امور مؤمنان بر خود آنان اولویت دارد. علما نیز وارثان انبیا در رسالت و نایب امام در امامت می‌باشند در بیان احکام خدا و تشخیص و شناخت آن.

هم چنین روایت‌های باب خمس به صراحت می‌گویند که سه سهم خمس به امام (ع) اختصاص دارد، دو سهم آن از باب وراثت و یک سهم آن از باب اصالت است. این وراثت، وراثت نسبی نیست بلکه وراثت منصب و مقام رسالت است و فقیه نیز نایب امام (ع) و جانشین وی در امامت و ولایت بر امت می‌باشد و حق تصرف در امور آنان را دارد. اما استنباط و استخراج احکام و بیان آنها برای مردم، تأثیری در نیابت ندارد.

آری، حراست احکام از بدعت - جلوگیری از وارد کردن مسایلی در احکام که در واقع جزء احکام نیستند - و بیرون کردن مسایلی که جزو دین هستند از جرگه احکام، از جمله وظایف ولایت و امامت به شمار می‌رود. شناخت دین خدا و اصول و فروع احکام

آن به عنوان مقدمهٔ انجام این مهم، واجب کفایی است و در هنگام مبسوط الید نبودن و نداشتن قدرت، بر فقها واجب است که در حد توان به این وظیفه جامه عمل بپوشانند.

اما در هنگام بسط ید و حاکمیت و امامت و ولایت فقیه جامع الشرایط بر امور امت، حق تصرف در همه امور امت اسلام منحصرأً مختصاً اوست و برای جلوگیری از هرج و مرج در مسایل حکومت و حاکمیت، فقهای دیگر چنین حقی ندارند. آری هر کدام از آنان می توانند در باره فروع احکام فتوا دهند، نه فتوایی که به امور حاکمیت مربوط می شود. چرا که این کار باعث گروه گروه شدن و چند دستگی امت می شود به طوری که دشمنان بر آنان مسلط می شوند و در همه امور آنان را استعمار می کنند و بدین وسیله آنان را به بند می کشند.

هر چند ادله ولایت و نیابت مطلق یا عام اند و شامل هر فقیهی با شرایط خاص می شود و در موارد بسیاری عنوان مذکور مصادیق گوناگونی دارد، اما طبیعت امامت و ولایت در زمان واحد و در چهار چوب واحد، تعدد پذیر نیست، چنانکه در زمان حیات امامان (ع)، بویژه حسنین، صادقین، کاظمین و امام حسن عسگری و امام حجت بن حسن (عج) چنین بود و در هر عصری فقط یکی از آنان بالفعل امام بود و دیگران از او اطاعت می کردند، نیابت امام نیز چنین است.

آری، تعدد نایب در کشورها و سرزمینهای مختلف امکان دارد نه در یک کشور یا یک ناحیه و سرزمین. بر اساس آنچه گفته شد، سهم امام از آن نایب مبسوط الید است که زمام امور را در دست دارد و بر سرزمین یا منطقه ای حاکمیت دارد. چنین کسی جانشین امام در امامت و پیشوای مردم و جلودار آنان است، حافظ دین خدا و مدافع مسلمانان و کشورهای اسلامی است و نیروهای لازم برای ادارهٔ کشور و قوای سه گانه و مخصوصاً فرماندهی نیروهای مسلح در اختیار اوست.

وی می تواند با نظارت بر امور و شناخت اولویت ها، سهم امام از خمس و اموال دیگر او را در راه مصلحت امت مصرف کند. چرا که آن اموال مختصاً منصب امامت است و فقیه حاکم، نایب بالفعل امام در امر امامت است و تصرف دیگر فقیهانی که در امر امامت



فتوای رسالت
متولی سهم امام (ع)

و حکومت دخالتی ندارند، در سهم امام، موجه نیست.

بدیهی است که تفقه و اجتهاد و بیان حکم خدا براساس استنباط، دخالتی در ولایت بالفعل و نیابت عینی ندارد، چه، عنوان تفقه و اجتهاد در مطابقت کلی بر فرد و تعیین مصداق ولی فقیه و فقیه ولی شرط است. چنانکه با حضور ولی مبسوط الید و بالفعل، فتوای مجتهد در خصوص ولایت خود نه برای خود او حجیت دارد نه برای مقلدانش، بخصوص که ولی مبسوط الید از سوی فقهای سرشناس انتخاب شده و امور را به وی تفویض کرده باشند. بنابر این در امر ولایت، سهمی برای سایر فقها باقی نمی ماند و جواز تصرف در سهم امام و اموال امامت، بدون داشتن ولایت قابل توجیه نیست.

در روایت های باب خمس موردی را نیافتیم که فقاهت فقیه را موجب جواز تصرف در سهم امام بدانند، بلکه تصرف فقیه از باب امامت و نیابت اوست، اگر چه فقاهت به ضمیمه شرایطی دیگر، از مقدمات احراز منصب امامت و نیابت فقیه است. بنابر این هرگاه فقاهت و ولایت در یک نفر به فعلیت برسد، فقط اوست که می تواند در اموال امام (ع) تصرف کند و نصف خمس بلکه همه آن، مال او محسوب می شود و سایر فقها چنین حقی ندارند. تصرف در اموال امام، حق فقیه حاکم است نه هر فقیهی؛ فقیهی که حاکم نیست نمی تواند بر خلاف حکم ولی فقیه حکم کند. البته می تواند در باره احکام خدا (احکام غیر ولایی) فتوا دهد.

از این رو می بینیم بسیاری از فقیهان متقدم و متاخر همین گونه فتوا داده اند که تعدادی از آنها را از نظر می گذرانیم:

ابوجعفر محمد بن طوسی (شیخ الطائفه) (۳۸۵-۴۶۰ هـ.ق) در الاقتصاد می گوید:

مستحق خمس کسانی هستند که خدا در آیه ۴۱ سوره انفال: «واعلموا انما غنمتم من شیء فإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ...» به آنها اشاره کرده است. سهم خدا در زمان حیات رسول از آن اوست و پس از وی این دو سهم و سهم ذی القربى، از آن امام و جانشین رسول است و می تواند آن را در امور خود و افراد واجب



فَتْوَاهُ الْهَدْيَةِ

سال ۴ / شماره ۱۴

النفقه اش خرج کند. ۱۵

شیخ در مسأله ۱۵۲ الخلاف می فرماید:

مصرف خمس معادن همان مصرف فیء است، ابو حنیفه چنین نظری دارد. شافعی و اکثر پیروان او می گویند: محل مصرف خمس همان محل مصرف زکات است که مالک و لیث بن سعد نیز چنین فتوا داده اند... دلیل ما بر این مطلب اجماع و عموم ظاهر اخباری است که در باره مستحق خمس وارد شده است.

و در مسأله ۱۵۳ می فرماید:

اگر امام خمس مال کسی را بگیرد، نمی تواند آن را به خود او برگرداند، شافعی نیز چنین نظری دارد. اما نقل شده که ابو حنیفه می گوید: امام می تواند آن را به او برگرداند. دلیل ما این است که خمس، مال مستحق آن است و جایز نیست به غیر مستحق داده شود، زیرا نیازمند از دو حال خارج نیست یا مستحق خمس است یا نیست.

اگر مستحق نباشد جایز نیست که از خمس سهمی به او داده شود و اگر مستحق باشد چون شریک دارد [سایر افراد هم صنف با او شریکند] دادن خمس به او جایز نیست مگر اینکه از حق دیگران برداشته شود.

شیخ در مبسوط، در بخش فیء، در فصل قسمة الاخماس می گوید:

در کتاب زکات موارد وجوب و عدم وجوب خمس را بیان کردیم و اکنون چگونگی تقسیم آن را از نظر می گذرانیم. امام (ع) پس از گرفتن خمس آن را به شش حصه تقسیم می کند: سهم خدا، رسول، ذی القربی، [ایتام، مساکین و ابنای سبیل]، سه سهم اول مختص امام است و به عنوان قائم مقام و جانشین پیامبر می تواند آن را به دلخواه خود در مواردی از قبیل هزینه زندگی خود و افراد واجب النفقه و اطرافیان و رفع مشکلات زندگی صرف کند.



متولی سهم امام (ع)

شیخ همچنین در فصل «ذکر الانفال و من یتحقّها» پس از ذکر انفال می گوید:

انفال مال رسول است و پس از او در زمان حضور از آن امام و جانشین اوست و تصرف در آن به هیچ وجه جایز نیست جز با اجازه او. اگر کسی بدون اجازه او در آن تصرف کند، گناهکار است و سود و فایده و نمای حاصل نیز مال امام می باشد. اگر با اجازه امام و اباحه یا ضمانت او تصرف کند، بر اوست که مقدار مورد مصالحه ($\frac{1}{2}$ ، $\frac{1}{3}$ یا ...) را به امام بپردازد و باقیمانده را برای خود بردارد.

در زمان غیبت، امامان(ع) در امور ضروری از قبیل ازدواج، تجارت و مسکن به شیعیان خود اجازه داده اند که در خمس و غیر آن تصرف کنند. علمای شیعه در موارد استحقاق خمس (گنج، معدن و ...) اختلاف نظر دارند و نصّ معین و مشخصی در این زمینه وجود ندارد ...

شیخ در نهایه می فرماید:

امام خمس را می گیرد و آن را به شش سهم تقسیم می کند: سهم خدا، رسول، ذی القربی، ایّام، مسکینان، و ابنای سبیل. سه سهم اول مال امام است و آن را برای خود و افراد واجب النفقه اش خرج می کند و سه سهم دوم فقط به ایّام، مسکینان و ابن سبیل های اهل بیت اختصاص دارد. بر امام است که سهم آنان را به اندازه هزینه یک سال به طور متعارف بپردازد، اگر چیزی از آن باقی بماند مال خود امام خواهد بود و اگر سهم هریک از آنها کفاف زندگی او را ندهد، امام از سهم اختصاصی خویش آن را جبران می کند.

شیخ در باب «انفال» نهایه می فرماید:

انفال در زمان حیات رسول(ص) مختصّ اوست و پس از او مال جانشین وی در اداره امور مسلمانان است ... جایز نیست کسی بدون اجازه امام در انفال و خمس تصرف کند. اگر کسی چنین کند گناهکار محسوب می شود و نما و



افزایش قیمت مال مورد تصرف، به امام تعلق دارد. اگر تصرف با اجازه امام باشد، بر اوست که مقدار مورد مصالحه ($\frac{1}{2}$ ، $\frac{1}{3}$ یا ...) را به امام بپردازد. این مربوط به دوران حضور امام (ع) است.

اما در حال غیبت، امامان (ع) به شیعیان خود اجازه داده اند که در امور ضروری از قبیل ازدواج، تجارت و مسکن در حقوق مربوط به خمس تصرف کنند. اما در غیر موارد ضروری به هیچ وجه اجازه تصرف ندارند. علمای شیعه در مورد موارد خمس در زمان غیبت اختلاف نظر دارند و نص مشخصی در این باره وجود ندارد، بلکه هر کدام به مقتضای احتیاط قولی را انتخاب کرده اند. برخی معتقدند: در زمان غیبت، خمس همانند دیگر مواردی است که تصرف در آن مباح شمرده شده است، مثل ازدواج و تجارت.

شیخ در الجمل و العقود می فرماید:

خمس به شش حصه تقسیم می شود: سهم خدا، رسول و ذی القری که این سه سهم مال امام و سه سهم دیگر از آن ایتم، مسکینان و ابنای سبیل آل محمد (ص) است. ۱۶

از صراحت کلمه های شیخ بر می آید که وی با توجه به عموم آیه های مربوط به خمس، انفال و فیء و روایت های مربوط به آنها که به اجماع الطائفه تعبیر کرده، معتقد است: امور خمس، انفال و همه اموال پیامبر - از جهت آن که پیامبر است - در زمان حیات، فقط در دست آن حضرت است و آنها را در محل های خاص مصرف می کند و پس از رحلت آن حضرت، تصدیی این اموال از وظایف جانشین اوست.

وی تصریح کرده است که در زمان غیبت، تصرف در سهم امام جایز نیست. و پس از بیان اجازه تصرف در موارد ضروری مثل ازدواج و تجارت و مسکن اشاره می کند به اقوال سه گانه ای که در مورد کیفیت پرداخت خمس در دوران غیبت وجود دارد. (اقوال مذکور

۱۶. الجمل و العقود، شیخ طوسی، ج ۵، ص ۱۴۰.

عبارتند از: ۱. مصرف خمس برای شیعیان مباح شده است. ۲. واجب است نگهداری شود و از نسلی به نسل دیگر منتقل شود تا زمان ظهور امام برسد. ۳. در زیر زمین دفن شود.)

همچنین فهمیده می شود که در ذهن شریف شیخ چنین متصور بوده که در زمان غیبت، اموال امام (ع) به طور کلی (خمس، انفال و...) به او تعلق دارد و باید به او برسد و تصرف در آن بدون اجازه او جایز نیست. چون نص صریحی در این باره وجود ندارد. ایشان فقط به اقوال سه گانه که مقتضای احتیاط هستند اشاره کرده بدون اینکه هیچ کدام از آنها را برگزیند.

وی سپس فتوایی را نقل می کند که با احتیاط سازگار نیست و شاید مراد او از نقل این فتوا، اشاره به این نکته باشد که خود وی آن را قبول ندارد و به احتیاط گرایش دارد. آن فتوا چنین است:

[در زمان غیبت] خمس به کسی پرداخت می شود که جانشین امام باشد و خود امام نیز جانشین پیامبر (ص) است.

اطلاق تعبیرهایی از قبیل یاخذة الامام (امام خمس را می گیرد)، علی الامام ان یقسم (بر امام است که تقسیم کند)، کان له خاصة (مختص امام است)، کان علیه ان یتم (بر امام است که کمبود را جبران کند)، شامل زمان غیبت و نایب امام نیز می شود و حداقل به این موضوع و نیز به اینکه در عصر ما هم همین تکلیف پا بر جاست، اشاره دارد.

ما از تعبیر شیخ که فرمود: امام قائم مقام پیامبر است، چنین برداشت می کنیم که قائم مقام بودن به زمان خاصی اختصاص ندارد و از نظر وی مسئولیت تحمل سنگینی ها و مشکلات دین، معیار حق تصرف است که آیه شریفه «انا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً»^{۱۷} به آن اشاره می کند. کسی که جانشین پیامبر است تحمل این مسئولیت سنگین یعنی اجرای احکام خدا و قرآن و اداره امور مسلمان بر عهده اوست. همین ارتکاز ذهنی باعث شده است که شیخ از تعبیر «قائم مقامی» استفاده کند که در کتاب و سنت وجود ندارد.

۱۷. مزمل، ۵.

علامه حلی (۶۴۷-۷۲۶) در تبصره، کتاب الزکاة، باب پنجم در خمس، می فرماید:

خمس به شش سهم تقسیم می شود: سهم خدا، رسول و ذی القربی این سه سهم از آن امام و سه سهم دیگر از آن مسکینان و یتیمان و ابن سبیل های بنی هاشم است.

در ارشاد می گوید:

خمس به شش حصه تقسیم می شود، سه سهم آن از آن امام (ع) و سه سهم دیگر از آن مسکینان و ابن سبیل ها و یتیمان مؤمن بنی هاشم است ... و انقال که عبارت است از همه زمینهای موات و ... از آن امام می باشد. در زمان حضور، امام به صلاحدید خود در آن تصرف می کند و تصرف در حق او جایز نیست مگر با اجازه وی و اگر کسی با اجازه تصرف کند باید مقدار مصالحه را به او بپردازد. در زمان غیبت، سهمی که امام در اموال ما دارد در خصوص ازدواج، مسکن و تجارت، به ما (شیعیان) بخشیده شده است و در خصوص این سه مورد، پرداخت سهم های مسکینان و یتیمان و ابن سبیل ها نیز واجب نیست. اما در غیر از سه مورد مذکور، باید سهم اصناف سه گانه (مسکین و یتیم و ابن سبیل) به خودشان داده شود و سهم اختصاصی امام هم، تا زمان ظهورش نگهداری شود، یا کسی که شایستگی نیابت او را دارد، در راستای تکمیل معاش اصناف سه گانه، آن را خرج کند. اگر غیر حاکم شرع چنین کند، ضامن است.

علامه در تلخیص المرام، پس از بیان موارد وجوب خمس می فرماید:

خمس به شش سهم تقسیم می شود. سه سهم به امام و سه سهم به یتیم و مسکین و ابن سبیل های بنی هاشم تعلق دارد ... در زمان حضور امام، سهم اینها نیز به امام داده می شود تا آن را میان ایشان تقسیم کند و بنا بر یک نظر- اضافه بر نیاز ایشان به امام تعلق می گیرد.

اگر سهم آنها کفاف زندگی آنها را نکند، امام موظف است کمبود ایشان را



فوتی سهم امام (ع)

جبران کند. و در زمان غیبت هم بنا بر یک نظر، زمامدار (حاکم شرعی)،
خمس را تقسیم می کند.

همو در الرسالة الفخریة، کتاب الخمس پس از بیان موارد وجوب خمس، می گوید:

خمس به شش سهم تقسیم می شود، سهم خدا، رسول و ذی القری که امر
این سه سهم در دست امام است و حاکم شرع تولیت آن را بر عهده دارد و
نیت اخراج آن از مال چنین است: «ادفع هذا من حصّة الامام (ع) لوجوبه
قریة الی الله؛ این مقدار از سهم امام را که بر من واجب است، به قصد
تقرّب به خدا می پردازم». پس آن را به حاکم شرع می دهد یا طبق دستور
او آن را مصرف می کند. اگر رساندن خمس به دست حاکم شرع دشوار
باشد باید با اجازه حاکم آن را کنار بگذارد و کنار گذاشتن خمس بدون
اجازه حاکم جایز نیست. مگر اینکه دسترسی به حاکم شرع نیز میسر
نباشد. در این صورت می تواند آن را ودیعه بگذارد و در صورت ودیعه
سپاری آن مال به طور معین ملک امام می شود. نیت ودیعه سپاری چنین
است: «اعزل هذا من حصّة الامام (ع) من الخمس الواجب لوجوبه علیّ
قریة الی الله؛ این مال را از سهم امام (ع) از خمسی که بر من واجب است
به قصد تقرّب به خدا کنار می گذارم». سه سهم دیگر، مال یتیمان و
مسکینان و ابن سبیل های بنی هاشم است به شرط آنکه مؤمن و فقیر
باشند. امروز بنی هاشم عبارتند از نوادگان ابی طالب و عباس و حارث و
ابی لهب.

بدیهی است که مفاد سخن علامه حلی در عدم جواز تصرف فقیه غیر حاکم در عصر
غیبت و اینکه سهم امام بلکه همه اموال او به حاکم شرعی که شایستگی حکومت را دارد یا
بالفعل حاکم است، تعلق دارد، صراحت بیشتری دارد.

شهید اول (۷۲۴-۷۸۶ هـ. ق) در دروس می فرماید:

نصف خمس حق امام (ع) و نصف دیگر آن حق یتیمان و مسکینان و ابن



سال ۴ / شماره ۱۴

سبیل هایی است که از پدر به بنی هاشم منتسب هستند... اقوال ضعیفی در باره سهم امام در عصر غیبت وجود داد:
الف) دفن شود.

ب) تکلیف آن ساقط است (پرداخت آن واجب نیست).

ج) از باب استحباب به مصرف ذریه پیامبر و مستمندان شیعه رسانده شود.

د) وصیت کردن به نگهداری و رساندن آن به امام(ع).

قول نزدیکتر به واقع این است که سهم اصناف سه گانه بین آنان تقسیم و سهم امام یا دفن شود یا با وصیت به نسل های بعدی سپرده شود یا با اجازه نایب امام - فقیه عادل امامی جامع شرایط - در صورت کافی نبودن سهم اصناف سه گانه برای آنان خرج شود.^{۱۸}

همو در فصل دوم کتاب البیان می فرماید:

مصرف خمس همان است که در آیه ۴۱ سوره انفال ذکر شده است و علمای شیعه با استناد به روایتی از امام کاظم(ع) گفته اند: ^{۱۹} سهم خدا و رسول و ذی القربی، از آن امام و سه سهم دیگر از آن یتیمان و مسکینان و ابن سبیل های بنی هاشم است... و در زمان حضور، همه خمس به امام(ع) داده می شود، وی نیز با توجه به میزان نیاز، آن را بین اصناف سه گانه تقسیم می کند. اگر از آن باقی بماند مال اوست و اگر کسر بیاید آن را جبران می کند... اقوالی در باره چگونگی تقسیم آن در زمان غیبت وجود دارد که صحیح ترین آنها این است که نصف خمس به نیت وجوب یا استحباب، به اصناف سه گانه داده شود. لازم نیست که به تساوی میان آنها تقسیم گردد. و سهم امام(ع) تا زمان ظهورش نگهداری شود. البته جایز است علماء، آن را به نیازمندی از اصناف سه گانه که سهم آنها نیاز آنها را رفع نمی کند،

۱۸. سلسله التایب الفقهیة، ج ۲۹، ص ۲۸۱.

۱۹. وسائل، ج ۶، ابواب قسمة الخمس، روایت ۸.

بدهند، به شرط آنکه علمای مذکور واجد ویژگیهای حاکم شرع باشند.

ظاهر سخنان شهید اول این است که وی معتقد است امور سهم امام در زمان غیبت به اختیار خود مکلف است و او می تواند آن را دفن کند یا وصیت کند به حفظ آن و یا آن را به اصناف سه گانه بدهد. اما اگر شق آخر (دادن سهم امام به اصناف سه گانه) را انتخاب کند باید از فقیه عادل جامع شرایط اجازه بگیرد. در کتاب البیان آمده است: «بشرط اجتماع صفات الحکم فیهم» که ظاهر ضمیر «فیهم» در این عبارت به «العلماء» بر می گردد، و کلمه «الحکم» در عبارت مذکور اشاره دارد به همان مطلبی که ما در صدد اثبات آن هستیم و مراد از آن «حاکمیت» است نه «افتاء».

محمد بن فهد اسدی حلی (۷۵۷-۸۴۱ ه. ق) در محرر فی الفقه می گوید:

خمس به شش حصه تقسیم می شود، سه سهم از آن امام و سه سهم دیگر از آن یتیمان و مسکینان و ابن السبیل هایی است که از پدر و نه فقط از مادر به عبدالمطلب منتسب هستند ... در زمان حضور، خمس به امام داده می شود تا آن را بر اساس میزان نیاز بین گروههای سه گانه تقسیم کند و اضافه بر نیاز آنها، ملک خود امام خواهد بود و اگر سهم آنها کفاف زندگی آنها را ندهد، امام باید کمبود آن را جبران کند. در عصر غیبت، نصف آن به اصناف سه گانه داده می شود و در صورت کافی نبودن سهم خودشان، از سهم امام نیز به آنان داده می شود که البته این کار بر عهده فقیه است.^{۲۰}

مفاد سخنان مذکور کاملاً آشکار است. وی در کتاب الموجز الحاوی لتحریر الفتاوی اصلاً به مسأله مورد بحث اشاره نکرده است. آری، در آخر «کتاب الزکاة» تصریح کرده است که خود مالک یا وکیل او می تواند زکات مال را جدا کنند ولی امام تقدم دارد و در صورتی که امام بخواهد زکات مالی را خود جدا کند، بر صاحب مال واجب است که آن را به امام واگذارد و اگر مخالفت کند معصیت کرده، اما فعل او مجزی است. در زمان غیبت امام، فقیه امر آن را به عهده دارد زیرا از مالک و دیگران آگاهتر است. امامان (ع) برای رفع

۲۰. المحرر فی الفتوی، محمد بن فهد اسدی حلی، ص ۳۵۶ و ۳۶۶.

گرفتاری شیعیان و بی سرپرست نبودن آنان فقیه را برای این امور منصوب کرده اند .
ابوالقاسم علی بن جمال الدین محمد بن طیّ العاملی در المسائل فی کتاب الخمس
می فرماید :

مسأله ۲۹ - خمس حقی است که به جای زکات به پیامبر (ص) و نزدیکان وی
تعلق دارد .

مسأله ۲۱ - اگر کسی که مجتهد نیست ولی مشغول به تحصیل علم است ،
سهم امام بدهکار باشد یا کسی سهم امام را به عنوان ودیعه به وی سپرده
باشد و شخص نابینا ، زمینگیر یا نیازمندی از بنی عبدالمطلب را بشناسد ، آیا
می تواند همه سهم امام یا مقداری از آن را به او بدهد ؟

پاسخ : امور سهم امام با حاکم است و هیچ گونه تصرفی جز نگهداری آن
جایز نیست . ۲۱

مفاد پاسخ کاملاً آشکار است و ذیل آن می رساند که منظور از حاکم ، فقیه حاکم در عصر
غیبت است . چرا که اگر منظور از آن ، امام معصوم باشد ، عبارت «عدم جواز تصرف مگر برای
نگهداری» در زمان حضور امام که پرداخت خمس به ایشان ممکن است ، بی معنا خواهد بود .
شیخ صدوق (ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین موسی بن بابویه القمی ، (م ۳۸۱ هـ . ق) ،
در باب خمس کتاب الهدایه می گوید :

هر چیزی که قیمت آن بیش از یک دینار باشد ، خمس آن به خدا ، رسول ،
ذی القربی ، یتیمان و مسکینان و ابن السبیل ها ، تعلق دارد . سهم خدا از آن
پیامبر و سهم پیامبر از آن ذی القربی است . سهم یتیمان و مسکینان و ابن
السبیل ها ، به اصناف سه گانه مذکور از اهل بیت اختصاص دارد . تولیت آن
با امام است و هر گونه بخواهد بین همه یا برخی از آنان تقسیم می کند . ۲۲

منظور شیخ صدوق نیز روشن است و به زمان حضور اختصاص دارد ، مگر اینکه از

۲۱ . المسائل ، ابوالقاسم علی بن جمال الدین محمد بن طیّ العاملی ، ص ۳۵۹ .

۲۲ . الهدایه ، شیخ صدوق ، ج ۵ ، ص ۲۱ .

کلمه «امام»، معنای مطلق آن بویژه در آن عصرها را در نظر بگیریم.

شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ هـ. ق) در المقتعه، باب الخمس، قسمة الغنائم می فرماید:

«هرگاه مسلمانان با قهر و غلبه چیزی را از کفار به غنیمت بگیرند، امام آن را به پنج حصه تقسیم می کند و چهار حصه آن را میان رزمندگان تقسیم می کند و یک حصه باقیمانده را به شش سهم تقسیم می کند، سه سهم آن، به خود او تعلق دارد. دو سهم از باب ارث و یک سهم از باب حق اختصاصی و سه سهم دیگر به یتیمان و مسکینان و ابن سبیل های اهل بیت تعلق دارد. امام (ع) آن را به اندازه هزینه سالیانه زندگی، بین آنان تقسیم می کند اگر اضافه داشته باشد به امام تعلق دارد و اگر کسر بیاید امام از اموال خود آن را جبران می کند. اضافه به این دلیل مال اوست که اگر نقصان حاصل شود، جبران آن بر عهده اوست.»^{۲۳}

مفهوم عبارت شیخ مفید روشن است و در دو جا مورد استناد است آن جا که می فرماید: «دو سهم از باب ارث به او می رسد» زیرا وراثت در اینجا وراثت مقام و منصب است نه نسب. همچنین آن جا که فرمود: «اگر اضافه داشته باشد به امام تعلق دارد و اگر کسر بیاید، امام از اموال خود آن را جبران می کند»، این مطلب تولیت امام بر امور خمس را بیان می کند و حضرت از باب ولایت، چنین مهمی را بر عهده دارد و معیار جواز این تصرفات ولایت است نه آگاهی از احکام خدا.

سید مرتضی علم الهدی (۳۵۵-۴۳۶ هـ. ق) در الانتصار، کتاب الخمس می گوید:

مسأله: وجوب خمس از غنیمت و در آمد از جمله مسایل اختصاصی امامیه است... و خمس به شش سهم تقسیم می شود، سه سهم آن (خدا، رسول و ذی القربی) از آن جانشین رسول (امام) است. برخی از علما سهم ذی القربی را مختص امام (ع) نمی دانند بلکه آن را مال همه بنی هاشم به عنوان نزدیکان

۲۳. المقتعه، فخر الشیعه (شیخ مفید)، ۱۴۱۷ هـ. ق، چاپ چهارم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۲۷۷.



پیامبر می‌دانند. اما سه سهم دیگر، مال یتیمان و مسکینان و ابن السبیل های اهل

بیت (آل محمد) است و شامل افرادی دیگر با این ویژگی نمی‌شود.^{۲۴}

وی سپس مطلبی همانند آنچه از المقنعه شیخ مفید بیان کردیم، آورده و توضیحی در

قالب «فإن قيل، قلنا» به آخر آن افزوده است.

در کلام ایشان، تعبیر «قائم مقام پیامبر» برای امام آورده شده است، با توجه به این

تعبیر، معنای کلام ایشان روشن است.

ابوصلاح حلبی (۳۷۴-۴۴۷ هـ.ق) در الکافی فی الفقه بعد از فصل خمس و انفال،

در فصل جداگانه‌ای با عنوان «فصل فی جهة هذه الحقوق» می‌فرماید:

... بر کسی که خمس بر ذمه دارد، واجب است آن را از مالش خارج کند و

قسمتی از آن را برای ولیّ امر کنار بگذارد و منتظر بماند تا گشایشی حاصل

شود و آن را به دست او برساند. در صورتی که همچنان نتوانست آن را به

ولیّ امر برساند، در زمان احتضار به کسی که به لحاظ دین و آگاهی به او

اعتماد دارد، وصیت کند تا به جای او این واجب را ادا کند، و قسمتی دیگر

را برای مسکینان و یتیمان و ابن سبیل های آل علی، جعفر، عقیل و عباس

جدا کند و به هر صنفی یک سهم [از شش سهم] بدهد.^{۲۵}

معلوم است که به نظر وی قسمتی از خمس - یعنی نصف آن - به ولیّ امر از آن جهت

که ولیّ امر است تعلق دارد، اگر چه وی معتقد است که خمس باید به امام معصوم برسد و

شخص پرداخت کننده به این امید که امام (ع) در زمان حیات وصی وی، وصی مورد اعتماد

خود را برای ادای این واجب، جانشین خود قرار می‌دهد.

سَلار (متوفی به سال ۴۴۸ هـ.ق) در المراسم می‌گوید:

تقسیم خمس، امام (ع) خمس را به شش سهم تقسیم می‌کند، سه سهم از آن

اوست، دو سهم از باب وراثت و یک سهم از باب حق اختصاصی، سه

۲۴. الانتصار، مرتضی علم الهدی، کلمه ذی القربى و ذوی القربى.

۲۵. الکافی فی الفقه، ابوصلاح حلبی، ج ۵، ص ۱۰۸.

سهم دیگر از آن یتیمان و مسکینان و ابن سبیل های اهل بیت است که امام براساس هزینه زندگی سالیانه، آن را بین اصناف سه گانه تقسیم می کند. اگر اضافه داشته باشد مال او و اگر کسر بیاید، جبران آن نیز بر عهده اوست.^{۲۶}

پیش تر بیان کردیم که وراثت در این جا وراثت منصب و مقام است نه نسب، و در عصر غیبت در هنگام بسط ید، ولی فقیه بالفعل وارث آن منصب است نه هر فقیهی.

ابن برآج (۴۰۰-۴۸۱ هـ. ق) در المهدب پس از بیان موارد خمس و چگونگی تقسیم آن می نویسد:

در عصر غیبت تصرف در سهم امام در امور مربوط به ازدواج، مسکن و تجارت جایز است چون این اجازه فقط به شیعیان آل محمد داده شده است نه مخالفان آنان.

اما غیر از امور سه گانه فوق (ازدواج، مسکن و تجارت) که به امام اختصاص دارد، هیچ گونه تصرفی در آن جایز نیست و بر کسی که خمس در ذمه دارد، واجب است که آن را به امام (ع) برساند تا او هر گونه که خود می داند در آن تصرف کند و در عصر غیبت شایسته است کسی که خمس بر ذمه دارد، آن را از مال خود خارج کرده و همانطور که گفتیم به شش سهم تقسیم کند، سه سهم آن را به اصناف سه گانه بدهد و سه سهم دیگر را - که به امام (ع) تعلق دارد - تا زنده است نگهداری کند که اگر ظهور امام (ع) را درك کرد آن را به او تقدیم کند، اگر ظهور حضرت را درك نکرد، آن را به شخص موثق و مورد اطمینانی از فقها بدهد و وصیت کند که در صورت درك ظهور امام آن اموال را به او بدهد در غیر این صورت وی نیز به این منظور سهم امام را به شخص مورد اطمینانی واگذار کند و به همین ترتیب تا ظهور امام ...^{۲۷}

این فقیه به وجوب دفن سهم امام اشاره کرده، می گوید:

۲۶. المراسم، سلاز، ص ۱۵۱.

۲۷. المهدب، قاضی ابن برآج، ۱۴۰۶ هـ. ق، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۱۸۰.

قول اوّل به احتیاط نزدیکتر و از لحاظ برائت ذمه یا اباحه قویتر است، اما در خور اعتنا نیست و به آن عمل نمی شود.

معلوم است که این نکته در ذهن وی بوده که سهم امام از آن امام است و باید به دست او برسد تا هر طور بخواهد در آن تصرف کند و دادن سهم امام به غیر او موجه نیست و با وجود ولیّ امر بالفعل، فقیهی که بالفعل ولیّ نیست مصداق «غیر امام» است و دادن سهم امام به او وجهی ندارد.

راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ. ق) در فقه القرآن می گوید:

از نظر امامیه بر اساس آیه ۴۱ سوره انفال، خمس به شش سهم تقسیم می شود: سهم خدا، رسول، ذی القربی که این سه سهم از آن قائم مقام پیامبر است و آن را برای خود و اهل بیت خود از بنی هاشم خرج می کند و یتیمان و مسکینان و ابن سبیل های اهل بیت نیز هر کدام یک سهم دارند و مردم دیگر با آنها سهیم نیستند، زیرا خداوند آن را به جای زکات که برای نیازمندان و مسکینان و ابن سبیل های سایر مسلمانان مباح کرده و بر اهل بیت حرام کرده است، به آنان اختصاص داده است. و این سخن امام سجّاد و امام باقر(ع) است که طبری از آن دو بزرگوار نقل کرده است.

وی در پایان بحث چنین ادامه می دهد:

مفرد آوردن لفظ «ذی» در ذی القربی و نیاوردن آن به صیغه جمع «ذوی القربی» مدّعی ما را مبنی بر اینکه سهم ذی القربی از آن امام است که جانشین پیامبر(ص) می باشد، ثابت می کند.

سپس می افزاید:

... بیان کرده ایم که منظور از «ذی القربی» افرادی از اهل بیت است که در زمان حیات پیامبر نسبت به او جایگاه ویژه ای داشتند و بعد از ارتحال آن حضرت نیز جانشین او بودند. در روایات اهل سنت این نظر به امام



سجّاد(ع) نسبت داده شده است .

حسن و قتاده می گویند: سهم خدا و رسول و ذی القربی به ولیّ امر مسلمانان بعد از پیامبر(ص) منتقل می شود. این نظر همانند رای مذهب ماست. ۲۸

از تعبیرهای «القائم مقام النبیّ او الرسول» (جانشین پیامبر)، و «نقله لولیّ الأمر من بعده» (انتقال سهم خدا و رسول و ذی القربی به ولیّ امر مسلمانان بعد از پیامبر)، «و هو مثل مذهبنا» (این نظر همانند رای مذهب ماست)، معلوم می شود که وی معتقد است سهم امام از آن منصب امامت و ولایت امر است و این، شامل زمان ما نیز می شود، به ویژه اینکه در عبارتهای وی سخنی از عصر حضور یا غیبت به میان نیامده بلکه مطلق امام را بیان کرده است.

ابن زهره حلبی (۱۱۵۵-۵۸۵ هـ.ق) در غنیه پس از بیان اموال مشمول خمس می فرماید: خمس به شش سهم تقسیم می شود، سه سهم آن به امام که جانشین پیامبر است، تعلق دارد و سه سهم دیگر از آن یتیمان و مسکینان و ابن سبیل هایی است که به علی، جعفر، عقیل و عباس منتسب هستند و امام، آن را به اندازه هزینه متعارف سالانه میان آنان تقسیم می کند... ۲۹

روشن است که جانشینی پیامبر و تولیت تقسیم بقیه خمس بین مستحقّان به اندازه هزینه متعارف سالانه، بر امامت و ولایت امام دلالت می کند نه بر علم و آگاهی امام از احکام خدا.

ابن حمزه در الوسیله، کتاب الزکاة، باب الخمس پس از بیان ۳۳ مورد برای خمس، می گوید:

خمس به شش حصه تقسیم می شود، سهم خدا و رسول و ذی القربی، این سه سهم از آن امام است و سه سهم دیگر از آن یتیمان و مسکینان و ابن

۲۸. فقه القرآن، راوندی، ج ۱، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۲۹. غنیة النزوع، حمزه بن علی بن زهره حلبی، ۱۴۱۷ هـ.ق، اوّل، مؤسسه امام صادق(ع).

سبیل های اهل بیت است. اقوال مختلفی در این خصوص در عصر غیبت وجود دارد اما آنچه به نظر من صحیح است، این است که در زمان غیبت سهم امام بین پیروان او که به حق امامت او آگاهند و نیازمند و پاکدامن و درستکارند تقسیم شود.^{۳۰}

همانطور که ملاحظه می کنید، وی تقسیم کننده را مشخص نکرد، بنابراین این وظیفه بر گردن هر کسی است. معلوم است کسی که امامت و ولایت را بر عهده دارد بهتر از دیگران، پیروان آگاه و نیازمندان پاکدامن و درستکار را می شناسد.

صهرشتی در اصباح الشیعه بعد از بیان موارد خمس، می گوید:

نصف خمس از آن امام است به عنوان جانشین پیامبر، و نصف دیگر به سه سهم تقسیم می شود که امام آن را میان یتیمان و مسکینان و ابن سبیل های آل محمد (ص)، به اندازه نیاز متعارف سالانه تقسیم می کند... اگر چیزی از آن اضافه بماند به وی تعلق دارد و اگر کسر آید امام آن را جبران می کند.

با توجه به تعابیری از قبیل: «جانشین پیامبر» و «مقدار اضافی به امام تعلق دارد و کسری را نیز او جبران می کند» سخنان این فقیه نیز همانند عبارت دیگران است که بیان کردیم.

حسن بن ابی مجد حلی در اشاره السبق الی معرفة الحق بعد از بیان موارد خمس می گوید:

خمس به شش سهم تقسیم می شود، سهم خدا و پیامبر و ذی القربی که بعد از پیامبر فقط امام که جانشین اوست، مستحق آن است و سه سهم دیگر مال یتیمان و مسکینان و ابن سبیل های آل محمد است...

از اطلاق امام به عنوان جانشین پیامبر استفاده می شود که هر کس در امامت و ولایت جانشین امام است مستحق خمس است نه هر فقیهی.

۳۰. الوسیله الی نیل الفضیله، ابن حمزه، اوک، ۱۴۰۸ هـ. ق، کتابخانه مرعشی نجفی، ص ۱۳۷.



محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ ه. ق) در شرایع در الفصل الثانی من قسمة الخمس

می گوید:

خمس به شش سهم تقسیم می شود، سهم خدا و پیامبر و ذی القربی که همان امام (ع) است از آن پیامبر است و پس از او از آن امام است که جانشین اوست. آنچه پیامبر یا امام از خمس دریافت کرده است به ورثه اش منتقل می شود. سه سهم دیگر از آن یتیمان و مسکینان و ابن سبیل های آل محمد است ...

تا آنجا که می گوید:

دوم: مسایل مربوط به چگونگی تصرف در خمس:

۱. بدون اجازه امام تصرف در خمس جایز نیست، اگر کسی این کار را بکند غاصب محسوب می شود و اگر از این رهگذر سودی به دست آورد، مال امام است.

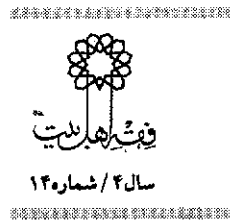
۲. هر گاه امام بخشی از حقوق خود در خمس را با کسی مقاطعه کند، مازاد بر مقدار مورد مقاطعه، برای طرف مقاطعه حلال است ولی پرداخت مقدار مورد مقاطعه بر او واجب است.

۳. در عصر غیبت، اموالی که در امور مربوط به نکاح و مسکن و معاملات، مصرف می شود بدون اخراج خمس برای مردم مباح است اگر چه همه یا مقداری از آن، مال امام باشد و اخراج سهم اصناف سه گانه موجود لازم نیست.

۴. در زمان حضور، خمس واجب را باید به امام داد و در باره خمس در عصر غیبت چهار قول ضعیف (قیل) وجود دارد:

الف) خمس مباح است. (پرداخت آن لازم نیست)

ب) نگهداری آن واجب است و در هنگام آشکار شدن نشانه های مرگ وصیت می شود به نگهداری آن.



ج) خمس دفن می شود.

د) سهم امام بین اصناف سه گانه موجود (یتیمان و مسکینان و ابن سبیل های آل محمد) تقسیم می شود. زیرا همان گونه که در زمان حضور اگر سهم اصناف سه گانه برای آنها کافی نبود، امام می بایست کمبود آن را جبران می کرد، در زمان غیبت نیز این کار بر امام واجب است. و این رای به واقع نزدیکتر است.

۵. کسی که از باب نیابت، حکومت را در دست دارد، همانطور که امور غایب مفقود الاثر (امور حسبی) را بر عهده دارد، تقسیم و خرج کردن سهم امام بین اصناف سه گانه نیز از وظایف او می باشد.^{۳۱}

سخنان وی به اندازه ای در موضوع مورد نظر صراحت دارد که در مقام استدلال نیاز نیست از عنوان «القائم مقامه» که در ابتدای عبارتهای وی آمده است، کمک گرفت.

از نظر وی رای نزدیکتر به واقع در میان اقوال چهارگانه، این است که سهم امام برای اصناف سه گانه مصرف شود و فتوا داد: کسی که به عنوان نیابت از امام، حکومت را بر عهده دارد، متولی این کار می شود. تحقیقات فقهی علوم اسلامی

آیا این حاکم کسی جز فقیه ولی و ولی فقیه بالفعل است که قدرت را در دست دارد؟
محقق در المختصر النافع بعد از بیان موارد خمس می فرماید:

رای مشهورتر این است که خمس به شش حصه تقسیم می شود، سه سهم آن از امام و سه سهم از آن یتیمان و مسکینان و ابن سبیل های است که از پدر به عبدالمطلب منتسب هستند....

وی در مسائل الحاقی این مبحث آورده است:

مسئله دوم: با وجود امام، تصرف در سهم وی جایز نیست مگر اینکه اذن تصرف بدهد، در عصر غیبت، در امور مربوط به ازدواج مصرف مالی که سهم امام آن پرداخت نشده، اشکال ندارد و شیخ طوسی مسکن و تجارت را

۳۱. شرایع الاسلام، محقق حلی، ج ۱، ص ۱۶۴.



نیز به موارد استثنا ملحق کرده است.

مسئله سوم: در زمان حضور، خمس به امام داده می‌شود و اگر پس از تقسیم سهام اصناف سه گانه، مازاد داشته باشد از آن امام است و در صورت نقصان، تکمیل آن بر عهده اوست و در عصر غیبت، سهم اصناف سه گانه میان آنها تقسیم می‌شود و در مورد سهم امام، اختلاف نظر وجود دارد، قول نزدیکتر به واقع آن است که می‌توان سهم امام را بین افراد اصناف سه گانه که خمس نیاز آنان را برآورده نکرده است، تقسیم کرد.

مطلب محقق حلی در این جا عین آن چیزی است که در شرایع بیان کرده است، جز اینکه در این جا متولی تصرف و تقسیم را مشخص نکرده است که اگر در شرایع نیز این اهمال صورت گرفته بود، می‌توانستیم این نظر را به محقق حلی نسبت دهیم که جایز است خود مکلف عهده دار تقسیم خمس شود.
علامه حلی (۶۴۷-۷۲۶ ه.ق) در قواعد الاحکام پس از بیان موارد وجوب خمس و شرایط آن می‌گوید:

مطلب سوم: مستحقان خمس شش صنف اند: خدا و پیامبر و ذی القربی (امام). این سه سهم از آن پیامبر و بعد از او از آن امام (ع) است، سه سهم دیگر، از آن یتیمان و مسکینان و ابن سبیل‌ها می‌باشد... آنچه پیامبر یا امام، از خمس گرفته‌اند به ورثه او منتقل می‌شود و بنا بر یک قول، پس از تقسیم نصف خمس بین اصناف سه گانه، مازاد آن مال امام است و کسری آن نیز از مال او جبران می‌شود.

این گفتار از کسی مثل علامه حلی در اواخر قرن هفتم هجری، به ویژه تصریح به این مطلب که پس از تقسیم خمس به طور متعارف و به اندازه نیاز بین اصناف سه گانه، مازاد آن مال امام است و نقصان نیز به وسیله او جبران می‌شود، مختص زمان حضور امام و پیامبر (ص) می‌باشد. آیا علامه فقط حکم زمانهای گذشته را بیان می‌کند یا به زمان حیات خود و دوران غیبت امام نیز نظر دارد؟ گویا وی معتقد است که تقسیم خمس بین اصناف سه

گانه از وظایف نایب امام است از این رو دریافت مازاد و پرداخت نقصان خمس نیز بر عهده اوست .

شهید اول (۷۳۴-۷۸۶ هـ. ق) در لمعه پس از بیان موارد وجوب خمس می گوید :

خمس به شش حصه تقسیم می شود، سه سهم آن مال امام است که در زمان حضور به خود امام داده می شود و در عصر غیبت، نگهداری یا به نواب او داده می شود و سه سهم دیگر مال یتیمان و مسکینان و ابن سبیل هایی است که از ناحیه پدر به بنی هاشم منتسب هستند .

همانطور که گفتیم معلوم است که نایب امام در عصر غیبت، فقیه جامع الشرایط است که متصدی نیابت امام است و بالفعل امور امامت را برعهده دارد .

محقق اردبیلی در زیادة الاحکام پس از ذکر آیه ۴۱ سوره انفال و تفسیر آن از مجمع

البیان و بیان موارد وجوب خمس می گوید :

مشهور با استناد به روایت های اهل بیت موارد مذکور در آیه را ذی حقّ خمس می دانند و آن را به شش سهم تقسیم می کند، سهم خدا، رسول و ذی القربی که پیامبر (ص) در زمان حیات «بضعه حیث یشاء من المصالح و حال عدمه الامام القائم مقامه» هرگونه صلاح بداند در آن تصرف می کند و بعد از او امام (جانشین او) این امر را برعهده دارد و نصف دیگر آن مال اصناف سه گانه بنی هاشم است . ۳۲

همانطور که ملاحظه می کنید شهید با عبارت «بضعه حیث یشاء من المصالح و حال عدمه الامام القائم مقامه» اشاره می کند که نصف خمس - که به سهم امام مشهور است - برای مصالحتی است که پیامبر (ص) و امام که جانشین اوست از آن آگاه است .

براین اساس، در دوران غیبت نیز سهم امام باید به تشخیص کسی که امور رسالت و امامت برعهده او است صرف همان مصالح شود، و او همان فقیهی است که حکومت و ولایت بالفعل دارد، نه هر فقیهی . اینکه تشخیص موارد و مصالح بر عهده فقیه حاکم

۳۲. زیادة الاحکام، محقق اردبیلی، ج ۱، ص ۲۸۰ .



باشد به واقع نزدیکتر است تا اینکه دیگری این امور را بر عهده داشته باشد.

علامه فقیه نراقی در المستند نه قول در باره سهم امام ذکر می کند:

۱. سهم امام ساقط می شود و تصرف در آن برای شیعیان حلال است.

۲. سهم امام دفن می شود.

۳. سهم امام بین نیازمندان اهل بیت تقسیم می شود.

۴. تخیر بین اباحه، دفن و ودیعه سپاری.

۵. سهم امام باید کنار گذارده و آن را به ودیعه نهاد و نسبت به آن وصیت کرد.

۶. تخیر بین دفن و ودیعه سپاری.

۷. تخیر بین دفن، ودیعه سپاری و تقسیم بین اصناف سه گانه.

۸. تخیر بین ودیعه سپاری و تقسیم بین اصناف سه گانه.

۹. تقسیم بین شیعیان نیازمند و درستکار بدون اینکه به سادات اختصاص داشته باشد.

وی پس از بیان اقوال و دلیل قایلان و نقد و بررسی آنها، می گوید:

اکثر این اقوال هر چند تداخل دارند، اما همه آنها به قرینه حالیه بر اذن امام دلالت می کند. ما یقین داریم که امام (ع) در عصر غیبت ذی حق خمس است و به آن نیاز ندارد و کسی که خمس بردمّه دارد، نمی تواند آن را به امام بدهد و این اموال در معرض تلف شدن و از میان رفتن است، در حالی که دوستداران و یاران پرهیز کار امام در نهایت فقر و تنگدستی و نیاز به سر می برند و امام قطعاً با رفع نیازمندی و گرفتاری آنان به وسیله اموالش موافق است.

وی سپس سخن خود را در این باره به درازا می کشاند که فقط ائمه (ع)

مصدق آیه: «الذین یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة» هستند و

امام است که خلیفه الله بر روی زمین است و مؤمنان عاقله او هستند، چنانکه

در مرسله حماد آمده است: «هو وارث من لا وارث له یعول من لاحیله له».

امام سر چشمه سخاوت است مخصوصاً اخبار متواتری از آنان وارد شده است که



فیه سال ۴ / شماره ۱۴

۳۶

صدقه دادن، اطعام مؤمن، رفع نیاز مؤمن، گره گشایی از کار و مشکل مؤمن و توجه به امور مسلمانان را تشویق کرده اند. آنان هفت حق را برای هر مسلمان بر مسلمان دیگر بر شمرده اند. اطلاق روایت محمد بن یزید و مرسله فقیه^{۳۳} دلالت می کند که دادن خمس صله و هدیه به حساب می آید.

علامه نراقی برای دفع توهم حلّیت خمس برای صاحب آن حتی اگر فقیری در جامعه وجود نداشته باشد یادآور می شود:

ادای خمس فریضه ای واجب از سوی خداوند است و دادن آن به مستحق امتثال امر خداست و بدین وسیله ولایت امامان آشکار، و قدر و منزلت آنان پاس داشته می شود و نیازمندی دوستداران آنان بر طرف و ادا کننده آن پاکیزه می شود و گناهانش از بین می رود.

وی همچنین اشاره می کند که خداوند در روز قیامت در باره خمس سؤالیهای پیاپی و پشت سر هم [کنایه از مواخذه و سخت گیری نسبت به خمس است] از بندگان می پرسد. امامان (ع) به مناسبتهای گوشزد کرده اند: هیچ کدام از شما مجاز نیستید در خمس تصرف کنید. علامه نراقی نتیجه می گیرد که قرینه حالیه بر رضایت امام نسبت به ادا نکردن خمس از سوی صاحب مال وجود ندارد، بنا بر این به دلیل اوامر خمس، اطلاقات و استصحاب و جوب آن، ادای خمس بر صاحب مال واجب است. با وجود این، سه راه در پیش داریم:

الف) دفن و نگهداری.

ب) وصیت.

ج) تقسیم بین نیازمندان.

شیوه اول و دوم دلیل ندارد زیرا دفن کردن و ودیعه سپردن نوعی تصرف در مال غیر است که جز با اجازه صاحب آن جایز نیست، بلکه می توان نتیجه گرفت که امام این شیوه

۳۳. روایت محمد بن یزید: من لم یستطع ان یصلنا فلیصل فقراء شیعتنا... و مسائل، ج ۹، ابواب صدقه، باب ۴۸، حدیث ۲. مرسله فقیه: من لم یقدر علی صلتنا فلیصل شیعتنا... همان، باب ۵۰، حدیث ۳.

تصرف را نمی‌پسندد. چرا که این دو طریقه تصرف، موجب تلف شدن مال می‌شود. این در حالی است که پیروان و دستداران امام به آن نیاز مبرم (حیاتی) دارند. پس چاره‌ای جز انتخاب راه سوم که قدر متیقن است، نداریم چون حصول رضایت امام در این صورت یقینی است. بنابراین لازم است نصف خمس به این شیوه خرج شود. نراقی سپس در قالب یک فرع می‌گوید:

با توجه به اصل عدم اشتراط، مباشرت نیابت عام که همان فقیه عادل است و اجازه او در تقسیم نصف خمس بین اصناف سه گانه شرط نیست.

اگر چه برخی از علما آن را شرط دانسته و برخی از فقهای سرشناس آن را به مشهور نسبت داده‌اند. وی سپس در باره نصف دیگر خمس یعنی سهم امام می‌گوید: «آیا مباشرت فقیه عادل در تقسیم سهم امام که رای صریح گروهی از علماست، شرط است یا شرط نیست و غیر فقیه نیز می‌تواند این مهم را بر عهده بگیرد؟...». حق همان رای نخست است. زیرا پیش تر گفته شد که اذن امام (ع) که از قرینه‌های حالیه معلوم می‌شود، معیار حکم به جواز تقسیم خمس است و ثبوت این اذن نزد مجوزین، برای نایب عام اجماعی می‌باشد ولی برای غیر نایب عام (فقیه عادل) معلوم نیست، به ویژه اینکه نه تنها عدم جواز تولیت غیر نایب عام شهرت دارد، بلکه عدم جواز تصرف در مال غایب - که این مورد نیز از آن جمله است - اجماعی است به ویژه با وجود نایب امام که احکام تقسیم را بهتر از دیگران می‌داند و نسبت به محل مصرف آن از دیگران آگاهتر است.

در روایت اسماعیل بن جابر آمده است: **إِنَّ الْعُلَمَاءَ أَمَاءٌ**. و در مرسله فقیه آمده است: **أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي**. عرض شد یا رسول الله جانشینان تو چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که بعد از من می‌آیند و سخن و سنت مرا روایت می‌کنند.^{۳۴} در روایتهای زیادی آمده است: **إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ**. در مقبوله ابن حنظله فقیه عادل، حاکم منصوب از سوی امامان (ع) است. در توفیق شریف آمده است: **أَنَّهُمْ حِجَّتِي عَلَيْكُمْ**.^{۳۵}

۳۴. همان، ابواب صفات قاضی، باب ۱۱، حدیث ۷.

۳۵. همان، حدیث ۹.

بدون شک هر گاه امین، جانشین، حجت و حاکم منتخب امام و وارث او ولو به طور ظنی وجود داشته باشد دیگر جایی برای تصرف و مباشرت غیر او باقی نمی ماند. جانشین و حجتی که به مصلحت اموال و جایگاه مصرف آن آگاه و از هوی و هوس دور و در تقسیم عادلتر از دیگران می باشد.

صاحب المستند وجهی برای تشریح سهم امام بلکه برای تشریح تمامی خمس جز اهتمام به امور مسلمانان، نمی داند تا بدین وسیله نیاز نیازمندان از لحاظ خوراک و پوشاک، رفع و مصیبت های آنان بر طرف گردد و به آنها کمک مالی شود و اموری از این قبیل، چراکه از جمله حقوق مسلمان بر مسلمان یکی این است که مبادا تو سیر باشی و برادر مسلمانان گرسنه.

علامه نراقی به حیثیت امامت و ولایت بر مسلمانان که امور مهمی از قبیل اعلاء کلمة الله، نشر معارف قرآن کریم، سنت و عترت و ایجاد سازمانهای لازم در امور فرهنگی، اقتصادی، نظامی، جهاد، جنگ و صلح از وظایف آن است، اشاره نکرده است.

حال آنکه شناخت موارد ضروری تر برای مصرف خمس از قبیل امور مذکور، بسیار مهمتر و دقیقتر از شناخت گرسنگی، فقر و غنای افراد است.

با توجه به دلایل مذکور احتیاط در ادای خمس اقتضا می کند که آن را به دست فقیه سپرد، ولی فقیه که حاکمیت را در دست دارد و نیازهای ضروری امت اسلامی و موارد الزامی مصرف را می داند، بر دیگران مقدم است.

سید محمد کاظم یزدی در عروة الوثقی، قسمة الخمس می گوید:

بنا بر قول صحیحتر، خمس به شش سهم تقسیم می شود: سهم خدا، سهم رسول و امام، این سه سهم اکنون مال امام زمان (عج) است و سه سهم دیگر مال یتیمان و مسکینان و ابن سبیل ها می باشد...

مسئله ۷ - نصف خمس که مال امام است در عصر غیبت، نایب امام - مجتهد جامع الشرایط - متولی آن است و واجب است سهم امام به او داده شود یا با



اجازه او بین مستحقان تقسیم شود، و اگر سهم سادات برای آنان کافی نباشد احوط این است که مجتهد، سهم امام را نیز بین آنان تقسیم کند. نصف دیگر که مال اصناف سه گانه است خود مکلف می تواند آن را به مستحقان بدهد، اما احوط این است که آن را نیز به مجتهد بدهد یا با اجازه او آن را بین مستحقان تقسیم کند زیرا مجتهد نسبت به موارد مصرف و مرجحات تقسیم خمس آگاهتر از دیگران است.

حال که با توجه به بصیرت و آگاهی مجتهد جامع شرایط نسبت به موارد مصرف خمس، تولیت آن (سهم امام) در دست اوست، احوط این است که سهم سادات را نیز به او داده شود تا آن را بین مستحقان تقسیم کند. در دوران امر بین فقیه و ولی فقیه عادل جامع شرایط، بهتر است سهم امام به کدام یک داده شود؟ آیا جایز است آن را به هر فقیهی که صرفاً مجتهد جامع شرایط است و فقط از وقایع پیرامون خود در چارچوب محدود مدرسه و مسجد و شاگردانش آگاه است، داد در حالی که فقیه جامع شرایط که زمام امور را در دست دارد، در کنار اوست. فقیهی که در این زمینه مبسوط الید است و قدرت را در دست دارد و در گستره ای وسیع، منافع اسلام و مسلمانان را تشخیص می دهد و زوایای امور دینی و دنیوی آنان را می شناسد و از مسائل روز و مکر و حيله دشمنان و راههای پیکار با آنان و راههای نجات و آزادی و ابزارهای ترقی و نشر اسلام آگاه است؟

یا اینکه باید سهم امام، بلکه کل خمس و همه اموال امام (انفال) را به کسی داد که در شناخت موقعیتهای و مرجحات جامعه اسلامی از دیگران آگاهتر است. حداقل می توان گفت که احتیاط در این است که سهم امام را به کسی داد که مجتهد جامع شرایط و آگاهتر از دیگران باشد. و همچنین احتیاط حکم می کند که خمس به کسی داده شود که در شناخت موقعیتها و تشخیص مرجحات از دیگران آگاهتر است.

شخص آگاهتر همان کسی است که بالفعل امور مملکت را در دست دارد، علاوه بر این اگر گروهی از مجتهدان (کثر الله امثالهم) او را انتخاب کرده باشند بر شایستگی او افزوده می شود. این در حالی است که با این کار (اعطای سهم امام به چنین فقیهی) براثت

ذمه به طور قطعی حاصل می شود و در غیر آن شک و تردید وجود داد.

فقیه برجسته، آیت الله حکیم در کتاب مستمسک در این باره می فرماید: ^{۳۶}

اصحاب امامیه در نصف خمس (سهم امام) اختلاف نظر دارند و هر گروهی نظر خاصی دارد:

- اباحه مطلق برای شیعیان.

- وجوب کنار گذاشتن، ودیعه سپاری و وصیت کردن به آن در

هنگام مرگ.

- وجوب دفن.

- وجوب خرج کردن آن برای فقراى اهل بیت.

- تخییر بین ودیعه سپاری و دفن.

وی پس از بیان این نظرها و پاسخ بدانها چنین می گوید:

جواهر این رأی را تقویت کرده که سهم امام، حکم مجهول المالك را دارد.

زیرا این مورد نیز از موارد مجهول المالك است و علم به نسبت، آن را از

مجهول بودن خارج نمی کند، بلکه مجهول المالك در اینجا به معنای

مجهول التطبيق است هر چند نسبت به آن مال به مالک مشخص باشد.

مرحوم حکیم بر این نظر جواهر اشکال می کند که: اگر چه نصوص مجهول المالك

در پاره ای از موارد شامل مجهول التطبيق هم می شود - چنانچه ایشان یاد آور شده است - و

در مواردی دیگر شامل موردی می شود که تطبیق آن معلوم است ولی محل آن معلوم نیست

و آنچه مانع از رساندن مال به صاحب آن است، همان جهل به محل است ... تا آنجا که

می گوید:

بلکه ملاك مجهول المالك بودن عدم امکان رساندن مال به صاحب آن است

و جهل به محل دخالتی در قضیه ندارد تا بگوییم آن را به جای مالک صدقه

بدهیم. با این همه، سهم امام مشمول حکم مجهول المالك نمی شود زیرا با

۳۶. مستمسک عروة الوثقی، ج ۹، ص ۵۷۸-۵۸۴.

علم به رضایت مالک نسبت به صرف مال در جهت خاص و با احراز رضایت مالک آن که واجب بود، تحقق پیدا می کند و در صورت اطمینان به رضایت مالک، مصرف مال در جهت مورد نظر او به واقع نزدیکتر است تا صدقه دادن آن ...

ایشان سپس می فرماید:

از مسائل گفته شده آشکار می شود که اگر نگوئیم اقوی، بلکه احوط احراز رضایت امام (ع) در جواز تصرف است و هرگاه چنین رضایتی نسبت به مصرف مال در جهتی معین احراز شود، مالک می تواند بدون مراجعه به حاکم شرع چنین مهمی را برعهده گیرد. در غریبه مفید و حدایق بحرانی تمایل به این فتوا وجود دارد. چون به اعتراف صاحب جواهر دلیلی بر تصدق وجود ندارد و ادله ولایت بر اموال غایب از قبیل «جعلته قاضیاً و حاکماً» شامل خود جاعل (امام) نمی شود و برای امام (ع) هم زمان دو ولایت وجود دارد: ولایت ذاتی از باب اینکه به دلیل «الناس مسلطون علی اموالهم»^{۳۷} مالک است و مانند سایر مالکان بر اموال خود تسلط (ولایت) دارد و ولایت دیگر از باب اینکه امام است و بهتر از خود مؤمنان مصلحت آنان را تشخیص می دهد. پس موضوع ولایت دوم با اولی تفاوت دارد و ادله ولایت حاکم فقط در خصوص ولایت نوع دوم است و امام (ع) از شمول آن خارج است زیرا او ولی است نه مولی علیه و دلیلی بر ولایت نوع اول برای او وجود ندارد بلکه به عدم آن یقین داریم.

ولایت در اینجا همان ولایت بر اموالی است که امام (ع) در زمان حضور بر آن ولایت داشته است و نصف خمس نیز از آن جمله است و امام با سمت امامت متولی آن است و تصرف در آن از امور مربوط به امامت است و بدین معنا نیست که آنچه امام از خمس به اعتبار عنوان امامت اخذ و تملک کرده و در آن تصرف کرده است، در زمره اموال شخصی

۳۷. بحار، ج ۲، ب ۳۳، حدیث ۷، ص ۲۷۲.

او قرار می‌گیرد. در اینجا سخن در باره حکم نصف خمس (سهم امام) است که امام به اعتبار امامت در اخذ و خرج کردن آن ولایت دارد. اما نصب فقیه به عنوان حاکم و قاضی و نایب امام در اداره امور، معنایش این است که وی همانند خود امام که در آن اموال تصرف می‌کرد، تصرف کند، این معنا به ذهن نمی‌آید که فقیه بر خود امام و اموال شخصی او که چون دیگر مالکان، مالک آنهاست ولایت داشته باشد.

با این وصف شمول ادله ولایت فقیه بر اموالی که امام شرعاً و از آن جهت که امام است در اختیار دارد. پس از اثبات دلالت آن ادله - از بین نمی‌رود، چرا که او ولی امر مسلمانان است و همان طور که امام (ع) ولی امر بود وی نیز جانشین او در اداره امور است. همچنین ایشان بر اساس آنچه در صفحه قبل گفته است (شرط جواز تصرف در مال امام، احراز رضایت اوست و ادله ولایت بر اموال غایب، شامل شخص امام نمی‌شود...) بر کسانی مانند فاضلین و شهیدین که قائل به وجوب تولی حاکم بر سهم امام هستند، اشکال کرده و نظر آنها را - که گاهی به اکثر فقهاء و گاهی به اکثر متأخران نسبت داده می‌شود، نپذیرفته است مگر اینکه اجماعی وجود داشته باشد و اجماع را نیز منتفی دانسته است، یا اینکه نظر آنها این گونه توجیه شود که وجوب مراجعه حاکم شرع، برای احراز رضایت امام است در نحوه تصرف، بدین معنا که مراجعه به حاکم برای تعیین مورد مصرف سهم امام است نه برای اصل مصرف. بر این اساس، دیگر نظر آنها (فاضلین و اکثر متأخران) دلالت بر آن ندارد که حاکم شرع می‌تواند همچون ولی که در اموال تحت ولایت خود تصرف می‌کند، در سهم امام تصرف کند.

این اشکال ایشان وارد نیست و ما پیش از این معنای نیابت را دانستیم و ولی فقیه نایب و جانشین امام (ع) است و همانند خود او در اموال و سهمش تصرف می‌کند. مرحوم حکیم بعد از گفتاری که بین قبول و ردّ و نقض و ابرام در نوسان است، فی الجمله به مطلبی بازگشت که ما در صدد اثبات آن هستیم. وی ولایت فقیه را در جهات متعلق به سهم امام پذیرفت و از پذیرش آن در اصل سهم امام، خودداری کرد. در صورتی که فقیه حاکم، ولی در امر سهم امام و جهات آن است.

وی سپس می گوید:

آری چه بسا از نصوص نقل شده در این مورد بتوان ولایت حاکم بر تعیین جهت مصرف و امور مربوط به سه سهم (سهم امام) را فهمید. از جمله در برخی از روایتها آمده است که نصف خمس ملک شخصی وی نیست بلکه ملک مقام و عنوان ارجمند و رهبری دینی اوست و هر کسی چنین منصبی را احراز کند، تولیت این اموال را نیز بر عهده دارد. و روایتی در این زمینه وارد شده که مضمونش چنین است: سهم خدا و رسول از خمس، به امام بر می گردد^{۳۸} و برکناری حاکم شرع از ولایت بر سهم امام باعث تباهی زعامت دینی می شود، نگهبانی و حراست از زعامت دینی از مهمترین وظایف دینی است زیرا نظام دین و قوام مذهب و حفظ حقوق افراد، بر آن استوار است اگر زعامت دینی وجود نداشته باشد امور دین و دنیا مختل می شود و من با عجز و لایه از درگاه خداوند سبحان می خواهم که متصدیان این امر را مؤید کند، و آنان را محکم و استوار گرداند و با دیده عنایت به آنان بنگرد و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب. ۳۹

از آن بزرگوار می پرسیم که این زعامت دینی که واجبات به وسیله آن بر پا می شود و حقوق به ذیحق می رسد و اینکه بر ماست به درگاه خداوند سبحان دعا کنیم تا متصدیان آن را تأیید و آنان را استوار و پا بر جا بدارد، آیا در زمان بسط ید و اعلان حکومت و تثبیت نظام و چارچوب و سازمانهای آن و استقرار آن در جای جای کشور، با اعطای سهم امام به هر فقیهی که حکم را استنباط می کند و هر مجتهدی که فتوا صادر می کند، این زعامت دینی استوار و پا بر جا می ماند؟ حال آنکه فقهاء و مجتهدان بر حسب آراء پراکنده و نظرهای گوناگونی که در باره موارد مصرف و تعیین اولویت ها دارند، در سهم امام تصرف می کنند. و ولی امر مسلمانان که بالفعل قدرت و زمام امور را در دست دارد به ویژه در شرایط



فصلنامه علمی
سال ۴ / شماره ۱۴

۳۳

۳۸. وسائل الشیعه، ج ۶، ابواب قسمة الخمس، باب ۱، ص ۳۰۰.

۳۹. مستمسک عروة الوثقی، آیت الله حکیم، ج ۹، ص ۵۸۴.

هولناك كنونى و حضور دشمنان قسم خورده اسلام، قدرت مالى در اختيار نداشته باشد تا به وسيله آن به تدبّر امور مردم پردازد، آیا چنین كارى ممكن و صحيح است؟

اگر ولايت بر سهم امام يا امور مربوط به آن به اعتبار منصب و مقام رهبرى دينى است و هر كس اين مطلب را احراز كند، توليت سهم امام نيز بر عهده اوست و اگر بر كنفارى حاكم شرع از تصدّى سهم امام موجب تباهى زعامت دينى مى شود و پاسدارى از زعامت دينى واجب است، پس ولايت فقيه غير زعيم بر سهم امام و اموال او وجهى ندارد و هر فقيهى به صرف فقاهاست نمى تواند زعيم باشد اگر چه هر زعيمى بايد فقيه نيز باشد.

اين گوشه اى از فتواى علمائى شيعه در عصرهاى مختلف (متقدم، وسطى و متاخر) بود. اكنون فتواى برخى علمائى معاصر را از نظر مى گذرانيم.

آيت الله العظمى گلپايگانى:

سؤال: شكى نيست كه نصف خمس (سهم امام) مال امام و ملك آن حضرت است و جواز تصرف در آن، منوط و موقوف به اذن و اجازه آن حضرت مى باشد و دليلى هم از كتاب و سنت بر اين اجازه يافت نمى شود و آنچه بين فقها مشهور است كه مى گويند: «فقها نايب و جانشين امام هستند» پايه و اساس ندارد (رب مشهور لا اصل له). مقبوله عمر بن حنظله «قصد جماعته عليكم حاكماً» و مشهوره ابو خديجه «و قد جماعته عليكم قاضياً» فقط بر نفوذ قضاوت و حجيت فتواى فقيه و حداكثر بر جواز تصرف فقيه در امور حسبى دلالت مى كنند و دليلى بر وجوب اداى سهم امام به مجتهد و فقيه وجود ندارد.

پاسخ: ملاحظه دلايل ولايت فقيه و دقت در آن حتى مدلول دو روايت مذكور، به ويژه مناسبت حكم و موضوع امورى را به دست مى دهد:

الف) امور عمومى مردم در عصر غيبت مهمل و بى سروسامان رها نشده است.

ب) احكام خدا جز مواردى كه فقط امام يا نايب خاص او بايد متصدى آن



باشد، تعطیل بردار نیست. که از این دو مطلب استفاده می شود که ولایت فقیه، بر تمام اموری که متولی آن باید حاکم و والی امر باشد ثابت می باشد و سهم امام (ع) از امور مالی اسلام است که امر آن به دست کسی است که زمام امور در دست اوست «بید من بیده الأمر». چنانچه در عصر حضرت رسول (ص) و حضرت امیر (ص) این امور مالی در دست خودشان بوده و در عصر سایر امامان (ع) در مواردی که مانع از مداخله نداشتند و شیعیان مراجعه می کردند، مداخله می فرمودند. علاوه بر این، طبیعت حکم و تشریح در امور مالی اقتضا می کند که ولی امر عهده دار و متولی امور مالی مثل گرفتن و تقسیم آن باشد و دلیلی بر جواز تصرف کسی که حق بر عهده اوست در آن حق، وجود ندارد. بنا بر این ولایت داشتن فقیه بر سهم امام از ادله حکومت به دست می آید، علاوه بر این، ولایت فقیه بر اموال غایبان (ناپدید شدگان)، مورد قبول و اعتماد همگان است، چنانکه از روایت محمد بن اسمعیل بن بزیع «ان كان القیم مثلک و مثل عبدالحمید فلا بأس» استفاده می شود. پس به طریق اولی او ولی اموال امام غایب (ع) نیز خواهد بود برای حفظ مصالح و رعایت شؤون آن حضرت، چرا که می دانیم که قوام امور مالی دین به تصرف در اموال اوست.

بر فقیه واجب است که اموال آن حضرت را اخذ کرده، به مصرفی که یقین به رضایت آن حضرت دارد، برساند چرا که هیچ فرقی میان اموال امام غایب و اموال سایر غایبان وجود ندارد. و فقیه می تواند در اموال امام غایب (ع) نیز به عنوان حسبه در مصالح اسلام و بر حسب تشخیص و تعیین حاکم، تصرف کند.

افزون بر آنچه گفته شد، اصل اشتغال ذمه مکلف به مال امام (ع) معلوم است و مکلف نمی داند که اگر خودش آن را طبق نظر خود صرف کند براءت ذمه حاصل می شود یا نه، در حالی که فقیه به موارد و احکام و جهات و مصالح

شرعی بینا تر است. بر مکلف واجب است که براثت حاصل کند و با امتثال احتمالی براثت حاصل نمی شود و در مثل اینجا که اصل اشتغال ذمه معلوم و امتثال مشکوک است، تمسک به ادله براثت برای نفی وجوب پرداخت به فقیه، صحیح نیست. بلکه بعد از ثبوت وجوب ادا به فقیه و وجوب اخذ آن بر او، این کلام - که به کیفیت تصرف و مطالب عنوان شده، در اینجا مربوط است - مطرح می شود و شیوه های تصرفی که مطرح شده؛ دفن، نگهداری، وصیت به حفظ آن، صدقه دادن از جانب آن حضرت و دادن سهم امام به سادات و بنی هاشم، همه ضعیف بلکه معلوم البطلان است زیرا دفن و وصیت، مال را در معرض تضییع قرار می دهد و در حکم اتلاف است و اگر چه نسبت به مال غایبی که یقیناً در دسترس نیست یا مجهول المالک، حکم تصدق دادن است. اما در صورتی که بدانیم در نظر صاحب مال مصارف دیگری هست که راضی به ترك آن نیست مثل حفظ اساس دین، و بر افزایش بودن قواعد شرع و پرچم توحید، حفظ و تبلیغ معارف اسلام و پاسخگویی به شبهات، در این صورت مصرف اموال او در غیر از موارد مذکور، جایز نیست.

خرج کردن سهم امام برای سادات به این دلیل که اقربای امام و رحم وی محسوب می شوند، با وجود محل مصرف مهمتر، از نظر امام موجه به نظر نمی رسد. والله العالم.

وی همانند این مطالب را در پاسخهای شماره ۸۹۸، ۹۰۹، ۱۱۶۴، ۱۱۷۱، ۱۱۸۶،

نیز در نهایت اختصار آورده است. به جلد اول، چاپ دوم مراجعه کنید.

معلوم است که محور چرخش پاسخها و مرکز بحث، علم به رضایت مالک نسبت به محل مصرف خاصی است و فقیه حاکم (ولی فقیه) تنها کسی است که نسبت به آن از دیگران آگاهتر است، که در این صورت مصرف کردن سهم امام در آن موارد یا به منزله رساندن مال به دست خود امام است و یا آن گونه تصرفی است که اگر خود امام حاضر



می بود به همین گونه در آن تصرف می کرد.

با این وصف فقیهی که حکومت را در دست دارد بر فقیه غیر حاکم مقدم است، بلکه تصرف غیر حاکم موجه نیست.

چون ممکن است در چارچوب حفظ پایه های دین، تقویت قواعد و اصول و برافراشتن پرچم، نیاز شدیدتری برای مصرف سهم امام وجود داشته باشد. مگر این که فقیه حاکم که از ضرورت ها و اولویتهای موجود در همه سازمانها و جوامع آگاه است و بر همه موارد مصرف اشراف دارد، اجازه مصرف آن را به فقیه بدهد.

استدلال به اشتغال و لزوم تحصیل برائت از آن جهت مسأله مورد بحث را در بر می گیرد که با پرداخت سهم امام به فقیه حاکم یقین به برائت حاصل می شود. اما با پرداخت آن به دیگری غیر از او، برائت یقینی حاصل نخواهد شد.

فقیه متبحر آیت الله خوئی در پاسخ استفتای شماره ۱۱۳ می فرماید:

نصف خمس حق سادات است و باید به نیازمندان این گروه داده شود و نصف دیگر که سهم امام است، تصرف در آن به مراجعه به حاکم شرع و اجازه او بستگی دارد، و هر گونه که او صلاح بداند باید مصرف شود. و الله العالم.

وی در پاسخ این سؤال که «نظر شما در باره ولایت (تولیت) افراد عادل و مؤمن بر سهم امام در زمانی که مجتهد نتواند این مهم را بر عهده گیرد چیست؟ می فرماید:

اگر دادن سهم امام به مجتهدی که به حق، متولی امور است، دشوار باشد، نوبت به مؤمنان عادل می رسد. (استفتای شماره ۸۰)

آشکار است که تعبیر «حاکم شرع و مجتهدی که به حق متولی امور است»، می فهماند که معیار و ملاک از نظر این فقیه، حکومت است و عهده دار امور بودن، نه صرف فقاهت و فقیه بودن، اگر چه حاکم شرعی که متولی امور است ناگزیر باید فقیه باشد. بنابر این بعید نیست اگر از سخن وی نتیجه گرفته شود که واجب است سهم امام به فقیه حاکم (ولی فقیه)

برسد نه هر فقیه‌ی .

استاد بزرگ، فقیه جامع معقول و منقول، عارف یگانه و سیاستمدار بی مانند، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی (رضوان الله علیه) در این باره می فرماید:

نصف خمس که از آن اصناف سه گانه است بنابر اقوی، امر آن در دست حاکم شرع می باشد، پس ناچار باید یا به خود او رسانده شود یا به اذن و دستور او خرج گردد، کما اینکه امر نصف دیگر آن که مال امام (ع) است، به حاکم شرع برمی گردد پس باید به او برسد تا آن را طبق نظر و فتوایش مصرف کند یا با اذن او در همان محلی که برایش معین می کند، مصرف شود. اگر پرداخت کننده خمس مال خود را به مجتهدی غیر از مرجع تقلیدش، بپردازد اشکال دارد، مگر اینکه موارد مصرف نزد آن مجتهد، از نظر کم و کیف همان موارد مصرف نزد مرجع تقلیدش باشد، یا طبق نظر او عمل کند.^{۴۰}

حضرت امام در تحریر الوسیله می فرماید: ^{۴۱}

مسئله - ۱: هیچ کس حق ندارد متکفل امور کیفری، از قبیل اجرای حدود و امور قضایی و مالی مانند گرفتن خراج و مالیات شرعی شود، مگر امام مسلمانان و کسی که امام (ع) او را برای این امر منصوب کرده باشد.

مسئله - ۲: در زمان غیبت ولی امر و سلطان عصر (عج)، نواب عام او - فقهایی که تمام شرایط قضاوت و فتوا را دارا باشند - در اجرای امور کیفری (حدود و تعزیرات) و دیگر امور مربوط به او قائم مقام آن حضرت هستند مگر در مورد جهاد ابتدایی.

مسئله - ۳: بر نواب عام (آن حضرت) به طور کفایی واجب است در صورت ميسوط الید بودن و نداشتن ترس از حکام ظالم در حد توان امور یاد شده را اجرا کنند.

۴۰. تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱ کتاب الخمس، مسئله ۲۷، ص ۳۶۶.

۴۱. همان، ص ۴۸۲ و ۴۸۳.



روشن است که صراحت فتوای امام راحل (قده) بر اینکه :

(الف) امر خمس بلکه همه امور مالی به دست امام مسلمانان یا کسی است که امام او را به این منظور منصوب کرده است .

(ب) فقهای که همه شرایط فتوا و قضا را داشته باشند نواب امام (ع) و جانشین وی می باشند و بر آنان است که در حد توان و امکان، امور مربوط به آن حضرت را انجام دهند، بر این اساس فقها مجازند در سهم امام تصرف کنند و بر طبق فتوا و نظر خود آن را مصرف کنند و مکلف نیز موظف است سهم امام را فقط به مرجع تقلید خود بدهد مگر اینکه بداند گیرنده سهم امام و مرجع تقلید او نظر واحدی در مصرف خمس دارند. البته اینکه امور مربوط به امام (ع) بر عهده فقهاء جامع الشرایط است، از آن روست که ایشان نواب آن حضرت هستند و از راه نیابت او بر امور ولایت دارند.

این سخن بر فرض حاکمیت حکام ظالم و محدودیت قدرت فقهای عظام در مملکت اسلامی است که در این هنگام در حد توان و وظیفه جانشینی امام (ع) را انجام می دهند. فقها در چنین موقعیتی به اندازه قدرتشان تکلیف دارند که «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا». هر فقیهی می تواند بر حسب توان و قدرت خویش در این زمینه فعالیت کند. چنانکه در دوران متمادی عصر غیبت، بلکه در زمان حضور امام (ع) و وجود حکام ظالم چنین سیره و روشی معمول بوده است.

اما در عصر غیبت در صورتی که حکومت ستمگری سرنگون شده و یکی از فقها یا به حکم شرع و به منظور حفظ کیان شریعت در آن فضا و اوضاع و احوال، خود زمام امور را در دست گرفت و یا از سوی خبرگانی از فقها، امر حکومت و امامت به وی سپرده شده است، در هر دو صورت، تصدی سایر فقها بر امر ولایت و حکومت موجه نیست. بلکه از فتوای امام راحل (قده) که فرمود: «برنواب عام به طور کفایی واجب است که عهده دار امور مذکور شوند.» از این مطلب استنباط می شود که پس از تصدی یک فقیه بر امر حکومت و ولایت این واجب ادا و از ذمه دیگران ساقط می شود. بنا بر این سایر فقها نمی توانند امور سیاسی، قضایی و مالی از قبیل فصل خصومت و اخذ خراج و مالیات

شرعی را عهده دار شوند. سهم امام که مسأله مورد بحث ماست، از جمله حقوق شرعی است و ملاک تولیت آن نزد امام راحل (قده)، نیابت و ولایت است نه صرف فقاہت، هر چند که فقاہت شرط ولایت و نیابت می باشد، چرا که هر ولی باید فقیه باشد و عکس آن صادق نیست یعنی هر فقیهی ولی نیست.

حضرت آیت الله خامنه ای (دام ظلّه) ولی امر مسلمانان در پاسخ استفتائات راجع به سهم امام (ع) می فرماید:

- سهم امام و سهم سادات از منابع مالی دولت اسلامی هستند و امر آن دو در دست ولی امر مسلمانان است.

- سهم سادات و سهم مبارک امام (ع) باهم تفاوتی ندارند.

- مکلف نمی تواند خودش در خمس تصرف کند و هر گاه جایی را برای مصرف، مناسب تشخیص دهد بر اوست که از ولی امر مسلمانان اجازه بگیرد.

- همانطور که امام راحل (قده) فتوا دادند، از نظر شیعه امر خمس در دست ولی امر مسلمانان است.^{۴۲}

مقاله را با بیان اقوال مصرف خمس در کتاب الفقه علی المذاهب الخمسه تألیف

محمد جواد مغنیه، به پایان می بریم:

شافعی ها و حنبلی ها: غنیمت که همان خمس است به پنج حصه تقسیم می شود: یک سهم مال رسول است که برای امور مسلمانان خرج می شود، یک سهم به ذوی القربی تعلق دارد و آنان کسانی هستند که از ناحیه پدر به هاشم متناسب اند، چه فقیر باشند چه غنی. سه سهم دیگر بر یتیمان و مسکینان و ابن سبیل های مسلمانان اتفاق می شود خواه از بنی هاشم باشند خواه از غیر بنی هاشم.

حنفیه: سهم رسول با مرگ وی ساقط می شود و اما ذوی القربی، مانند

۴۲. مجموعه استفتائات رهبر معظم انقلاب منتشر شده به وسیله دانشگاه اصفهان.

سایر فقرا هستند. پرداخت خمس به آنها به خاطر فقر آنهاست نه به خاطر قرابتشان به پیامبر.

مالکیه: امر خمس به امام بستگی دارد و هر طور مصلحت بداند آن را مصرف می کند.

امامیه: خمس به شش سهم تقسیم می شود: سهم خدا، رسول، ذوی القربی که این سهم از آن امام است و او یا نایبش آن را در امور مسلمانان مصرف می کند و سه سهم دیگر مختص یتیمان و مسکینان و ابن سبیل های بنی هاشم است.

صاحب الفقه علی المذاهب الخمسه می افزاید:

این بحث را با سخن شعرانی در کتاب المیزان، باب زکات معدن به پایان می رسانیم: «امام می تواند بر صاحبان معدن مالیاتی طبق نظر خویش برای بیت المال قرار دهد که مبادا ثروت آنان تکثر یابد و ادعای حکمرانی کرده، نظامیان را جیره خوار خود کنند و بدین وسیله باعث فساد شوند.»

این نظریه شعرانی که ۴۰۶ سال پیش ارائه شده تعبیر دیگری است از این نظریه امروزی که می گوید: «سرمایه، صاحبان سرمایه را به حکومت می رساند.»^{۴۳}

به نظر نگارنده، انصاف این است که نور استنباط از کتاب خدا و سنت رسول و امامان(ع) از لایه لایه فتوای علمای شیعه (رضوان الله علیهم و کثر الله امثالهم) می درخشد. چگونه فقیهی که کتاب خدا پیش روی اوست و می فرماید: «... فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى...» فتوا می دهد که خدا سهمی ندارد و می پندارد که ذکر اسم الله در اینجا برای تبرک است. سهم پیامبر را نیز با رحلت آن حضرت ساقط شده می داند و قرابت با پیامبر را نیز موجبی برای پرداخت خمس نمی داند و تصریح می کند که پرداخت سهمی از خمس به ایشان به خاطر فقرشان است نه به خاطر قرابتشان با پیامبر؟.



۴۳. الفقه علی المذاهب الخمسة، ۱۸۸.